



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۳۱ ماه مارچ ۲۰۲۴

داکتر عبدالرحمن زمانی



آیا اعتراف مصطفی صغیر، ایجنٹ انگلیس ها، و نقشش در کشتن امیر حبیب الله خان یک داستان خیالیست؟

بازنگری رویداد های تاریخی و بررسی مجدد نظریه های تاریخی قبول شده و تغییر آنها بر اساس شواهد جدید یا تحلیل انتقادی دارای اهمیت زیاد میباشد. تحقیقات تاریخی به طور مداوم شواهد جدیدی را به دست می آورد، شواهدی که ممکن است تفسیر کلی یک رویداد تاریخی را تغییر دهد.

وقتی آرشیف ها باز می شوند، اسناد از طبقه بندی محرمانه خارج می شوند، یا اکتشافات باستان شناسی انجام می شود، مؤرخ و محقق باید در روشنی شواهد جدید نظریه های موجود را دوباره ارزیابی کند.

با اطلاعات و شواهد تاریخی تازه، نظریه ها و نتیجه گیری های فعلی باید مجدداً ارزیابی شوند تا اعتبار آنها تأیید شود، بخصوص وقتی یافته های جدید تر با توضیحات قدیمی تناقض داشته یا وقتی اشتباهات در طول بررسی مجدد کشف شوند.

چون تاریخ اغلب توسط پیروزمندان نوشته می شود و در نتیجه به گزارش های مغرضانه منجر می شود، بازنگری رویداد های تاریخی به کشف تسلسل واقعی رویدادها کمک می کند و از پذیرفتن نسخه های مغرضانه به عنوان تاریخ واقعی جلوگیری می کند.

شرح رویداد های تاریخی گذشته میتواند تغییر کند

متأسفانه در جامعه ما افراد تحصیل یافته حتی در سطح کسانی که در رشته تاریخ دارای تعلیمات عالی بوده و یا استادان نامی فاکولته ادبیات و علوم اجتماعی هم گاهی اوقات فرض می کنند که تحقیقات تاریخی یک عملیه یکبار برای همیشه است که در نهایت منجر به یک نسخه نهایی واحد از آنچه در گذشته رخ داده، می شود. آنده از محققین و نویسندگان ما که معتقد اند تاریخ هم مانند علوم دیگر همواره در حال بازبینی و بازنگریست، در بسیاری موارد مورد حملات شخصی و اتهامات مختلف قرار میگیرند.

قتل امیر حبیب الله خان و نقش بریتانیا

موضوع قتل امیر حبیب الله خان ملقب به سراج المله و الدین در فبروری سال ۱۹۱۹ م، تا هنوز هم با گذشت بیش از یک قرن یکی از راز های به اصطلاح سر به مهری است که تا اکنون باز نشده و با وجود موجودیت روایات و نظریات مختلف به بررسی و تحقیق بیشتر ضرورت دارد.

خوشبختانه محترم احمد فواد ارسلان، نویسنده و محقق که شاید در بین افغان ها از اسناد آرشیف ملی امریکا

د پاڼو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خبر و لولئ

از همه بیشتر استفاده نموده باشد، درین او آخر با نشر یک مضمون جدید تحت عنوان «قتل امیر حبیب الله خان و نقش برتانیبا با در نظر داشت معلومات تازه در مورد ایجنت برتانیبا مصطفی ساگر [صغیر]» یک اثر محقق ترکی بنام صالح کیش را معرفی نموده که با استناد مدارک و منابع استخباراتی و قضایی ترکیه در سال ۲۰۰۹ میلادی تحت عنوان مصطفی ساگر [صغیر] یک جاسوس برتانیای در جریان اشغال و استقلال ترکیه، معلومات جدیدی را درین باره به نشر سپرده که قابل تقدیر است.

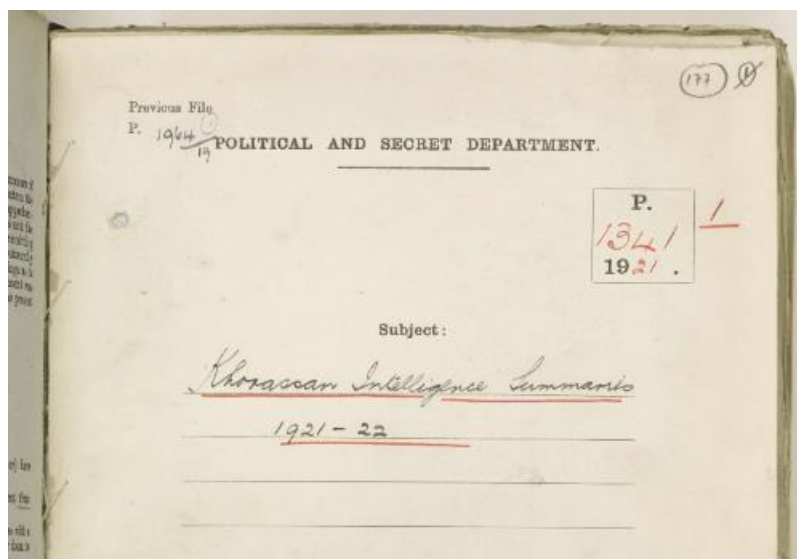
تفاوت نظر ها در رابطه با انگیزه های اصلی و عامل یا عاملان قتل امیر حبیب الله خان

داکتر سید عبدالله کاظم در رابطه با علت این تفاوت نظر ها مینویسد که «امروز با آنکه از این رویداد مدت ۱۰۲ سال میگذرد، هنوز هم این موضوع [بررسی زوایای تاریک قتل امیر حبیب الله خان] مطرح بحث هموطنان علاقمند به تاریخ قرار دارد و گاه گاهی بحث های دلچسپ درباره انگیزه های این قتل، عامل یا عاملان آن و در نتیجه تحولات بس مهم بعدی آن با اختلاف نظر هائی که در زمینه بین محققان تاریخ و نیز مردم عوام وجود دارد، صورت میگیرد. دلیل عمده تفاوت نظر ها البته ناشی از فقدان اسناد و تحقیقاتی است که سالها در مغشوشیت قرار داشته و نیز در حاشیه شایعات و حتی ذهنیت سازی های رژیم های بعدی عمدا ایجاد شده و کسی جرأت نمیکرد در آن باره ابراز نظر کند و در جستجوی حقایق برآید. از آنروز تا حال هنوز هم عامل و عاملان قتل و انگیزه های اصلی آن در پرده ابهام قرار دارد و هیچ سندی در دست نیست که الزامیت قطعی این عمل را بطور یقینین مشهود سازد. واقعه نگاران، محققان تاریخ و سیاسیون هریک بزعم خود در این مورد ابراز نظر کرده و بعضاً در آثار و نقل قول های خود شایعاتی را منعکس ساخته اند که بسیار سؤال انگیز به نظر می آیند». (داکتر سید عبدالله کاظم، بررسی زوایای تاریک قتل امیر حبیب الله خان سراج المله، مضمون ۲۵ مارچ ۲۰۲۴ در پورتال افغان جرمن آنلاین)

اسناد آرشیف انگلستان در رابطه با مصطفی صغیر

درینجا میخواهم در رابطه با مصطفی صغیر، ایجنت انگلیس ها، و نقشش در کشتن امیر حبیب الله خان دو سند مهم را خدمت علاقمندان تاریخ کشور عزیز ما تقدیم کنم:

سند اول - اعترافات خود مصطفی صغیر:



منبع این سند، اسناد اداره سیاسی و خصوصی، تحت موضوع «خلاصه های اطلاعاتی خراسان سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۲ در آرشیف انگلستان در کتابخانه بریتانیا به ادرس IOR/L/PS/10/972/1

د پانو شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښکولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خبر و لولئ

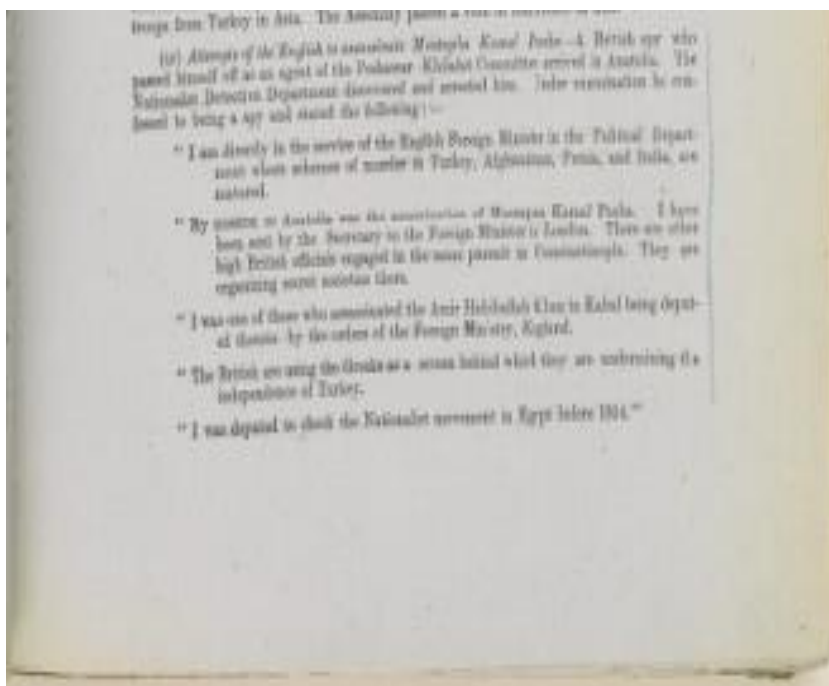
میباشد. این دوسیه در ۵۴۰ صفحه شامل گزارش‌های نوبتی شماره‌دار (عمدتاً هفتگی) است که در ابتدا هر کدام «خلاصه‌ها و یادداشت‌های اطلاعاتی» نامیده می‌شدند و بعداً «یادداشت‌های اطلاعاتی مشهد» نامیده می‌شدند. این گزارش‌ها در ابتدا توسط مأمورین نظامی بریتانیا در مشهد و بعد از آن توسط آتشه نظامی مشهد صادر می‌شدند.

این خلاصه‌ها و یادداشت‌های اطلاعاتی مربوط به امور سیاسی، خارجی، نظامی و دیپلماتیک در محل و مناطق همجوار است و تحت عناوین گوناگون، عمدتاً خراسان و شمال شرق فارس، هرات و افغانستان، ترکستان روسیه، خراسان، فرانسه، گارنیزون‌های بلشویکی محلی، بخارا، تاشکند، روسیه مرکزی، خیوا، فرغان و سمرقند تنظیم شده‌اند.

این خلاصه‌های اطلاعاتی اغلب شامل ضمیمه‌هایی روزنامه‌های محلی و ملی است که در مناطق و کشورهای مورد علاقه منتشر میشد، از جمله نبات، رستا، ایزوستیا، اتفاق اسلام هرات، بدنوتا، پرولیتری، شرق ایران و پراودا.

ترجمه متن سند

«تلاش انگلیس‌ها برای ترور مصطفی کمال پاشا: یک جاسوس بریتانیایی که خود را بحیث نماینده کمیته خلافت پشاور وانمود میکرد، وارد آناتولی شده و اداره کشف ملی او را شناسائی و دستگیر نمودند. وی در جریان تحقیقات به جاسوسی خود اعتراف کرد و اظهار داشت:



خود اعتراف کرد و اظهار داشت:

– من مستقیماً در خدمت وزیر خارجه انگلیس در بخش سیاسی هستم که در آنجا نقشه‌های قتل در ترکیه، افغانستان، فارس و هند به سر رسیده‌اند.

– ماموریت من در آناتولی ترور مصطفی کمال پاشا بود. من توسط منشی وزیر امور خارجه در لندن فرستاده شده‌ام. مقامات بلند پایه انگلیسی دیگری

نیز در قسطنطنیه مشغول تعقیب چنین اهداف هستند. آنها در آنجا انجمن‌های مخفی را سازماندهی می‌کنند.

– من یکی از کسانی بودم که به دستور وزارت خارجه انگلستان امیر حبیب الله خان را در کابل ترور کردم.

د پانو شمیره: له 3 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته راښکولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنیزې ډلېکونې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خبر و لولئ

- انگلیس ها از یونانی ها به عنوان پرده استفاده می کنند که در پشت آن استقلال ترکیه را تضعیف می کنند.

- من قبل از سال ۱۹۱۴ برای تعقیب جنبش ملی گرایی در مصر مأموریت داشتم. این جاسوس خود را مصطفی صغیر می نامید. او را پس از اثبات کامل جرمش در میدان انقره به دار آویختند و تفصیل دوسیه از طریق بی سیم به همه بخش ها اطلاع داده شد.

سند دوم - یکی از اسناد آرشیف انگلستان در کتاب پالیسی خارجی بریتانیا بین سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۹

این سند کاپی یک تلگرام بین مقامات بریتانوی میباشد که به تلگرام های تبادل شده متعدد دیگر بین قسطنطنیه و لندن راجع به اعدام مصطفی صغیر اشاره میکند.

No. 198

Mr. Rattigan (Constantinople) to Earl Curzon (Received May 30, 11.30 a.m.)
No. 380 Telegraphic [E 6140/1/44]

CONSTANTINOPLE, May 29, 1921, 4.45 p.m.

My telegram No. 366¹ and my telegram No. 370² (last paragraph).

Execution of Mustafa Saghir reported in my telegram No. 379³ affords still further proof that the attitude of Angora is completely anti-British and that leaders there will stop at nothing. Palitana incident⁴ at (? Adalia), closing down of Abbott's mines,⁵ denial of access to Nationalist ports to British ships,⁶ non-execution of exchange of prisoners agreement,⁷ and increasing violence of Angora press, all point in the same direction.

Our professions of neutrality in Turco-Greek conflict carry no conviction in Angora. Whether sincerely, or for reasons of policy, leaders there completely identify us with Greeks. Recent excesses of latter in Yalova⁸ area unfortunately tend to exacerbate feeling against us also.

Attitude of Angora towards French is hardly less hostile, though it is less violent. French High Commissioner here quite realizes that policy of conciliating Nationalists has proved a failure.⁹ Neither Kemalists nor Greeks seem really anxious to take initiative in fresh hostilities on a large . . .¹⁰

It is difficult to see how far situation in Asia Minor . . .¹⁰ without . . .¹⁰. When Sir H. Rumbold's telegram No. 325¹¹ was drafted it was possible to hope that even if Nationalists defeated Greeks they would hesitate to join issue with us openly and would prefer to acquire dominant position here gradually without open onslaught on allied forces. In their present mood however they are capable of bolder course. In case of Greek reverse we have to reckon with possibility of military attack accompanied perhaps by attempt at a coup de main here. Constantinople is ripe for disorder.

¹ Of May 21, not printed. In this telegram Sir H. Rumbold reported that his Italian colleague had information 'corroborating fact that extremists at Angora are in ascendant'.

² No. 182.

³ Of May 29, not printed. Mustapha Saghir was a British Indian, who was held prisoner by the Nationalists. On May 12 Sir H. Rumbold had telegraphed to Bekir Sami claiming the surrender of this man under the exchange of prisoners agreement.

⁴ See No. 180, n. 1.

⁵ See No. 169, n. 5.

⁶ See No. 192.

⁷ See No. 169.

⁸ See No. 172.

⁹ Cf. No. 166.

¹⁰ The text is here uncertain.

¹¹ No. 149.

یک نکته مهم درین سند در پاورقی آن توسط مؤلفین این کتاب که دو تن از پروفیسوران تاریخ در یونیورسیتی لندن میباشد، ذکر شده است. آنها به یک سند منتشرنا شده مؤرخ ۲۹ می حواله میدهند و مینویسند که «مصطفی صغیر یک بریتانوی هندی الاصل بود، کسی که توسط شناسنامه ها دستگیر شده بود. و به تاریخ ۱۲ ماه می ایچ. رمبولد بصورت تلگرافی از بیکر سامی خواست تحت معاهده تبادل اسیران او را به انگلیس ها بسپارند.

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خبر و لولئ



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۹ ماه اپریل ۲۰۲۴

داکتر عبدالرحمن زمانی



آیا اعتراف مصطفی صغیر، ایجت انگلیس ها، و نقشش در کشتن امیر حبیب الله خان یک داستان خیالیست؟

(قسمت دوم)

تلاش مقامات عالیرتبه انگلیسی برای نجات مصطفی صغیر از اعدام

در قسمت اول این مضمون دو سند از آرشیف انگلستان معرفی شد. سند اول راجع به اعترافات مصطفی صغیر بود. او اعتراف نموده بود که مستقیماً در خدمت وزارت خارجه انگلستان مأموریت ترور مصطفی پاشا بعداً ملقب به اتاترک را داشت و یکی از کسانی بود که به دستور وزارت خارجه انگلستان امیر حبیب الله خان را در کابل ترور کرد. سند دوم هم کاپی یک تلگرامی بود که به تلگرام های تبادل شده متعدد دیگر بین مقامات بریتانوی در قسطنطنیه و لندن راجع به اعدام مصطفی صغیر اشاره میکرد.

اینکه چرا مقامات عالیرتبه انگلیس برای نجاتش تلاش کردند قابل تأمل میباشد:

لوئیس دوپری Louis Dupree افغانستان شناس معروف امریکائی در رابطه با تلاش بریتانوی ها برای نجات مصطفی صغیر از اعدام مینویسد که «امیر حبیب الله خان در ۲۰ فبروری ۱۹۱۹ در دوران سفری برای شکار در نزدیکی تیرگری [کله گوش لغمان] توسط یک قاتل نامعلوم کشته شد. شایعات تعداد زیادی را با توطئه قتل ربط میدهند. روسها اتهام را بر بریتانوی ها وارد می کنند که یک قاتل بنام "مصطفی صغیر" را استخدام کرده بودند... این شخص بعداً در ترکیه به اتهام سوء قصد به جان مصطفی کمال اتاترک دستگیر و حین محاکمه در ۱۹۲۲ در انقره ضمن اقرار به دیگر جنایات خود، اعتراف کرد که امیر حبیب الله را نیز به قتل رسانیده است. مصطفی صغیر، با آنکه بریتانوی ها تلاش کردند او را نجات دهند، اعدام گردید. **حتی پادشاه [انگلستان] جورج پنجم با ارسال یک پیام به اتاترک خواهان عفو او شد.**» (دوپری، لوئیس - افغانستان - بزبان انگلیسی، چاپ سال ۱۹۹۷ یونیورسیتی اکسفورد در پاکستان، صفحه ۴۳۵).

در آرشیف انگلستان اسناد زیادی در رابطه با موضوع اعدام مصطفی صغیر موجود اند، که مهمترین آن تلگرام های شماره ۳۲۲، ۳۷۰، ۳۷۹، و ۳۸۰ تبادل شده بین رتینگن سرپرست کمیشنری عالی بریتانیا در قسطنطنیه و کرزن وزیر امور خارجه انگلستان میباشد.

در یکی از این تلگرام ها به کوشش دیگری اشاره شده است. کوششی که توسط هوراس جورج موتناگو رامبولد به تاریخ ۱۲ ماه می ۱۹۲۲ صورت گرفت.

د پاڼو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خبر و لولي

ایچ. رامبولد، یک دیپلمات برجسته بریتانوی بود. این دیپلمات کار کشته انگلیس با سوابق کاری در لاهه، قاهره، تهران، ویانا، مادرید، مونیخ و توکیو، در طول جنگ جهانی اول در برلین، زمانی که سفیر، ادوارد گوشن، به رخصتی رفت، مسئول سفارت بریتانیا بود. پس از جنگ جهانی اول، به عنوان سفیر در برن خدمت کرد و در سال ۱۹۱۹ سفیر پولند شد. او که به عنوان کمیشنر عالی در قسطنطنیه نقش مهمی ایفا میکرد و در آنجا معاهده لوزان را به نمایندگی از امپراتوری بریتانیا امضا کرد.

رامبولد از جمله کسانی بود که در دوران محاکمه مصطفی صغیر از بیکر سامی خواست تا وی را تحت معاهده اسیران جنگی به انگلیس ها سپرده و از مرگ نجات دهد.

بیکر سامی سیاستمدار ترک تباری بود که در دوره حساس تاریخ ترکیه نقش های مهمی ایفا کرد. او پس از جنگ جهانی اول یکی از اعضای برجسته انجمن کاراکول Karakol society، یک سازمان مخفی ملی گرای ترک، شد.

هنگامی که نیروهای متفقین استانبول را در ۱۹۲۰ اشغال کردند، و اتاق نمایندگان عثمانی تعطیل شد، بیکر سامی یکی از ۷۰ نماینده ملی گرا بود که به انقره نقل مکان کرد و عضویت مجلس ملی کبیر ترکیه را که به تازگی تأسیس شده بود، به دست گرفت، و بعد به عنوان اولین وزیر امور خارجه ترکیه خدمت کرد.

این نمونه های تلاش انگلیس ها برای نجات دادن مصطفی صغیر از مرگ نشان میدهد که او باید برای انگلیس ها اهمیت زیادی داشته باشد، و کارنامه هایش را نباید داستان های خیالی دانست.

مصطفی صغیر کی بود؟

شخصی بنام مصطفی صغیر که در بعضی از نشرات به نام های Mustafa Saghir, Mustapha Saghir، Mustapha Sagir، مصطفی ساگیر، مصطفی ساگر و حتی مصطفی ساغر هم ذکر شده است، یکی از جواسیس هندی الاصل بریتانیا بود. ظفر حسن آیبک در کتاب خاطراتش (افغانستان از سلطنت امیر حبیب الله خان تا صدارت سردار محمد هاشم خان) که توسط دانشمند محترم فضل الرحمن فاضل از لسان اردو به دری ترجمه شده است، او را بنام **جاسوس مشهور انگلیسی مصطفی صغیر یا کوچک** ذکر نموده که انگلیس ها او را در لباس نماینده جمیعت خلافت هند، برای قتل مصطفی کمال پاشا اتاترک به ترکیه فرستاده شده بود. (ص ۱۲۸). لذا معلوم میشود که طرز نوشتن درست این نام مصطفی صغیر میباشد.

قبل از آنکه به بحث نقش مصطفی صغیر در کشتن امیر حبیب الله خان بپردازیم، لازم میدانم برای شناخت بیشتر این شخص به یک منبع معتبری مراجعه کنیم که به لسان انگلیسی در کتابخانه های معتبر پوهنتون های انگلستان و امریکا برای استفاده در تحقیقات تاریخی در دسترس محققین قرار دارد.

این منبع کتابی است به نام «سیاست شرقی شوروی و ترکیه، ۱۹۲۰ تا ۱۹۹۱: سیاست خارجی شوروی، ترکیه و کمونیسم» توسط بولنت گوکای Bülent Gökay، که در آن از اسناد آرشیف‌های انگلستان و شوروی استفاده شده است.

بولنت گوکای، مؤلف این کتاب، یکی از چهره‌های اکادمیک و محقق برجسته است، که در حال حاضر سمت استادی روابط بین‌الملل در پوهنتون کیل انگلستان را بر عهده دارد. او در سال ۱۹۹۲ پس از خدمت به عنوان محقق فوق‌دکتورا در کالج ولفسون کمبریج، به پوهنتون کیل پیوست. سفر تحصیلی او همچنین شامل تدریس در کالج بیرکبک لندن، پوهنتون شمال لندن و پوهنتون کمبریج است. ساحت تخصص بولنت گوکای حوزه‌های مختلفی از جمله تاریخ اتحاد جماهیر شوروی، انقلاب روسیه، جمهوری وایمار، اروپای شرقی، بالقان، استخبارات و سیاست بین‌الملل را در بر می‌گیرد.

کتاب‌های برجسته که توسط بولنت گوکای تألیف شده است عبارتند از «سیاست نفت خزر»، «اروپای شرقی از سال ۱۹۷۰»، «امپریالیسم جدید آمریکا: جنگ بوش علیه ترور و خون برای نفت» و «سیاست شرق شوروی و ترکیه، ۱۹۲۰ تا ۱۹۹۱». او همچنان به عنوان رئیس کمیته تحریریه مجله مطالعات بالقان و شرق نزدیک و موسس و سرمنشی مجله Global Faultlines است. بولنت گوکای مینویسد:

«جاسوس انگلیسی در انقره» یک عنوان فرعی این کتاب می‌باشد که مؤلف آنرا با استفاده از آرشیف‌های انگلستان و شوروی تهیه نموده است.

ترجمه:

«اوایل سال ۱۹۲۱ و محل صحنه انقره پایتخت ترکیه ناسیونالیست بود. مقامات کمالیستی یک شهروند بریتانوی متولد هند به نام مصطفی صغیر را دستگیر کردند. کسی که به عنوان نماینده کنفرانس خلافت پشاور به انقره رفته بود، تا همدردی مسلمانان هند را برای جنبش ملی ترکیه ابراز کند. او به اتهام بسیار جدی جاسوسی محاکمه شد.

مصطفی صغیر در جریان محاکمه اعتراف کرد و به تفصیل طرح تبلیغات طرفدار انگلیس توسط ایجنت‌های انگلیسی در استانبول و انقره را شرح داد.

بر علاوه، متهم اسامی برخی از افسران برجسته انگلیسی را که جوانب اصلی آن طرح بودند، ذکر کرد. وی همچنین از کمیته مخصوصی نام برد که موظف به ترور مصطفی کمال بودند. مقامات کمالیست گزارش دادند که اسناد مهم و مدارک دیگری که جرم متهم را ثابت می‌کند، به دست آمده است. اعترافات و دسترسی به این اسناد باعث شد تا بتوانند جاسوس انگلیسی را کشف کنند. با این حال آنها از ارائه جزئیات بیشتر خودداری کردند و نگفتند چگونه این اطلاعات به دست آنها رسیده است. در پایان محاکمه مصطفی صغیر مجرم شناخته شد و بلافاصله اعدام شد.

مصطفی صغیر مرد جوانی با قد متوسط و خوش تیپ بود که در اوایل سال ۱۹۲۱ وارد استانبول شده بود. او در استانبول به ترکی و انگلیسی کامل صحبت می‌کرد و در هتل «کروکر» نزدیک قصر انگلیسی «تیبیاسی»

اقامت داشت. او موفق شد با تعدادی از افسران برجسته ترک که از جنبش مقاومت در انقره حمایت می کردند روابط نزدیک برقرار کند.

صغیر به زودی به عنوان یک مسلمان هندی ضد امپریالیست شناخته شد که برای حمایت از جنبش مصطفی کمال به ترکیه آمده بود. صغیر توسط مقامات انگلیسی در استانبول دستگیر شد و به مدت ۱۷ روز در زندان ماند. بلافاصله پس از آزادی او، عناصر ملی گرا به او کمک کردند تا به انقره برود، جایی که او به عنوان یک قهرمان مورد استقبال قرار گرفت و در هتل حریت در طبقه بالا برایش جا داده شد.

مصطفی صغیر در طول دو هفته اقامت خود در انقره با تعداد زیادی از رهبران کلیدی ملی گرا از جمله مصطفی کمال ملاقات کرد. او خود را به عنوان رهبر مسلمانان هند معرفی کرد و یک تعداد نامه های حمایتی از طرف مسلمانان هند را نشان داد. صغیر دو هفته پس از ورودش به انقره و زمانی که در اوج محبوبیت خود قرار داشت، به طور ناگهانی توسط نیروهای اطلاعات ملی دستگیر شد. او در طول ۱۰ روز تحقیقات اعتراف کرد که یک جاسوس بریتانوی در انقره بوده، که هدف مشخص آن قتل مصطفی کمال و توقف جنبش ملی گرای ترکیه بوده است.

بعد از اعدام صغیر، حکومت انقره آخرین نامه اش را به قونسولگری بریتانیا ارسال کرد. او درین نامه گفته بود که «من همیشه به حکومت انگلیس وفادار مانده ام. در جریان محاکمه دوسیه ام هیچ معلومات مهم و حساس مربوط به حکومت انگلیس را نداده ام. من تا آخرین نفسم به بریتانیا و امپراتوری هند وفادار ماندم. من برادرم را، که در مکتب است، به رحمت دولت انگلیس می سپارم.

بعداً در ماه می آقای راتیگان از کمیشنری عالی بریتانیا، در قسطنطنیه یک تلگراف محرمانه به وزارت خارجه بریتانیا فرستاد و گفت که مصطفی صغیر واقعاً یک جاسوس است و بنابراین اعدام او را نمی توان به بصورت خاص یک هیولا تلقی کرد».

مؤلف کتاب علاوه میکند که «تا اینجا این کاملاً ساده است. با این حال برخی از اسناد منتشر شده پس از پایان رژیم شوروی در مسکو به این دوسیه ابعاد دیگری می دهد و نشان می دهد که این دستگاه استخباراتی شوروی بود که حکومت انقره را برای کشف نقشه بریتانیا در مورد فعالیت های مصطفی صغیر راهنمایی کرد. آنها همچنین نشان دادند که شواهد مستند در مورد مصطفی صغیر را حتی قبل از ورود او به انقره به ترک ها داده بودند».

مؤلف می افزاید که «جالب اینجاست که در جون ۱۹۲۱ در مجلس عوام [بریتانیا]، یک نماینده به اسم آرمبسی وزارت امور خارجه پرسید که آیا ارتباط شوروی در کل ماجرای مصطفی صغیر وجود دارد یا نه. نماینده وزارت خارجه از پاسخ دادن خودداری کرد و بحث در همان نقطه پایان می یابد. واضح است که انگلیسی ها مشکوک بودند که ممکن است اطلاعات استخباراتی را شوروی به ترک ها داده باشد».

مؤلف از خود می پرسد که «حالا چرا این دوسیه مهم است، و غیر از آنکه با سرنوشت ناگواریک ایجنت و مامور مخفی ارتباط دارد، در رابطه با روابط بین المللی بعد از جنگ در منطقه به ما چه می گوید؟

اولتر از همه این اتفاق نشان می دهد که شوروی تا چه اندازه در عمق حوادث ترکیه پس از جنگ درگیر بوده است و دوم اینکه به ما این تصور را می دهد که چگونه کارهای استخباراتی در روابط بین ی در شرق نزدیک نقش داشته است». («بولنت گوکای - سیاست شرقی شوروی و ترکیه، ۱۹۲۰ تا ۱۹۹۱: سیاست خارجی شوروی، ترکیه و کمونیسم، صفحات ۳۰ تا ۳۲).

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خبر و لولئ



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰ ماه اپریل ۲۰۲۴

داکتر عبدالرحمن زمانی



آیا اعتراف مصطفی صغیر، ایجت انگلیس ها، و نقشش در کشتن امیر حبیب الله خان یک داستان خیالیست؟

(قسمت سوم)

گذشته را نمیتوان تغییر داد، اما با تحقیقات جدید برداشت ما از گذشته در حال تغییر است

تاریخ نویسان و محققان می پذیرند که حقایق، روایات، گزارش های وقایع و داستان های فردی موجوده تنها بخشی از تصویر رویداد های تاریخی را به ما ارائه می دهند. آنها با استفاده از دانش موجود درباره یک دوره زمانی و تحقیقات قبلی در مورد آن، آنها را با سایر انواع معلومات، سوالات و منابع جدید مربوطه مقایسه و دوباره مورد ارزیابی قرار میدهند و این بدون تردید یک تحلیل و تفسیر متفاوت از مرور و جمع آوری ساده معلومات موجود میباشد. لذا معلومات ما از رویداد های تاریخی نیز مانند علوم همانند دیگر، همیشه در حال بازبینی و بازنگری است.

اگر به رویداد رسیدن کریستوفر کلمبوس، دریانورد ایتالیایی که از طرف پادشاهی کاستیل (بخشی از اسپانیا) مأموریت داشت تا راهی از سمت غرب به سوی هندوستان بیابد، و بر حسب تصادف به جزایر کارائیبین رسید و در سال ۱۴۹۲ م کشف دنیای جدید (قاره آمریکا) شناخته شد، بنگریم، یک رویداد شناخته شده بود. اما در چند دهه اخیر ما شاهد یک پرسش بسیار مهمی در باره این رویداد بوده ایم که آیا این یک کشف بود یا یک تهاجمی که راه استعمار و استثمار اروپا را در قاره آمریکا باز کرد؟

تحقیقات چند دهه اخیر، کلمبوس را به یک چهره بحث برانگیز تاریخ تبدیل کرد، و این تلاش ها منجر به ایجاد تفاسیر و موضع گیری های جدیدی شد. موضع گیری قدیمی اروپا درباره کلمبوس، جای خود را به فهمی داد که از دیدگاه ساکنان قاره آمریکا شکل می گرفت. از دیدگاه اروپایی، کشف قاره آمریکا پیروزی بزرگی بود که کلمبوس با انجام چهار سفر، نقش قهرمان گسترش فرهنگ و تمدن غرب را در آن بازی کرد، و نتایج آن وسیله شد برای بدست آوردن سود های بسیار هنگفت مادی برای اسپانیا و کشورهای اروپایی. ولی دیدگاه های جدید بر جنبه مخرب فتح آمریکا توسط اروپایی ها تمرکز و بر بیماری های وارداتی مردم بومی جزایر کارائیبین، واقع در غرب اقیانوس اطلس و دیگر جاهای آمریکا تاکید می کنند و او را مسئول مستقیم یا غیرمستقیم کشتار ده ها میلیون نفر از مردم بومی و عامل استعمار آمریکا از سوی اروپا می دانند.

اگر همین یک مثال را با رویداد کشته شدن امیر حبیب الله خان مقایسه کنیم، با وجودیکه کشته شدن امیر موصوف یک حقیقت شناخته شده و انکارناپذیر است، برای روشن شدن جوانب دیگر آن رویداد به تحقیقات مزید نیاز داریم و این تلاش های انداختن روشنی بر گوشه های تاریک این رویداد نباید بدعت و سنت ستیزی

د پانو شمیره: له 1 تر5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دليکنې د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خبر و لولي

پنداشته شده و نویسندگان و محققانی که در جستجوی اسناد و فاکت های جدید اند، مورد حملات توهین آمیز شخصی قرار گیرند.

نقش مصطفی صغیر در توطئه های ترور توسط انگلیس ها انکار ناپذیر است

به چگونگی نقش مصطفی صغیر در توطئه کشته شدن امیر حبیب الله خان در صفحات بعدی خواهیم پرداخت. اما در روشنی مدارک و اسناد مهم و معلومات موجود نمیتوان از نقش مصطفی صغیر در توطئه های ترور توسط انگلیس ها و بخصوص در دسیسه ترور مصطفی کمال اتاترک که منتج به اثبات جرم و اعدام وی شد، انکار کرد.

درین رابطه بر علاوه از اعترافات خود مصطفی صغیر و اسناد مهم و مدارک ذکر شده در مقالات محترم فواد ارسلا و دو قسمت گذشته همین مضمون، میتوان به چند مورد دیگر نیز اشاره کرد:



مصطفی کمال پاشا اتاترک

– **مسمومیت با زهر**: رابرت دن Robert Dunn از قوای بحری ایالات متحده امریکا که بین سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۱ در سفارت امریکا در ترکیه بحیث معاون اطلاعات ایفای وظیفه مینمود، مینویسد که «من در ماه جون بعد از طی مسافت یکهزار میل در منطقه نشنلست ها وارد انقره شدم... ترک ها از بحث بر موضوع اعدام جاسوس هندی بریتانیا درین اواخر، که متهم به سوء قصد علیه مصطفی کمال پاشا بود، خرسند بودند. **قرار بود این دسیسه توسط مسمومیت با زهر انجام یابد.** اعتراف و مکاتبه صغیر، یک مامور ملکی بریتانوی، نشان می دهد که او برای انجام این کار به انقره فرستاده شده بود. به رویت شواهد، این طرح در قسطنطنیه برنامه ریزی شده بود».

این دیپلمات امریکائی علاوه میکند که «**با توجه به روابط کنونی آمریکا با امپراتوری [بریتانیا]، این موضوع همچنان به توضیحات کامل بریتانوی ها نیاز دارد. اگر حکومت [بریتانیا] اجازه این چنین عملیات مخفیانه را داده باشد، چنین رفتاری قابل قبول نمیشد.**» (The World's Work سال ۱۹۲۲، جلد ۴۴، فصل کمال کلید هندوستان و مصر، صفحه ۲۵).

– **اعتراف انگلیس ها و تلاش شان برای تبادله مصطفی صغیر بحیث اسیر جنگی**: تقاضای رامبولد، سرپرست سفارت انگلستان در ترکیه، به تاریخ ۱۲ ماه می از بیکر سامی، وزیر خارجه ترکیه، که مصطفی صغیر را بر اساس توافقنامه مبادله اسیران جنگی به انگلستان بسپارد، (اسناد سیاست خارجی بریتانیا، ۱۹۱۹-۱۹۳۹، صفحه ۲۰۴) **خود اعتراف است که نشان میدهد مصطفی صغیر یک فرستاده انگلیس ها بوده و هنگام اجرای ماموریتش دستگیر شده است. همچنان در تلگراف محرمانه راتیگان، سفیر بریتانیا در قسطنطنیه به وزارت خارجه اش اعتراف میکند که مصطفی صغیر یک جاسوس بود و بنابراین اعدام او**

را نمیتوان بصورت خاص یک خطای بزرگ [توسط ترک ها] تلقی کرد. (بولنت گوکای، سیاست شرقی شوروی و ترکیه ۱۹۲۰-۱۹۹۱، صفحات ۳۰-۳۲).

– شرح پایه و محلی که مصطفی صغیر در آن به دار اویخته شد: تاریخ معاصر، مجله ماهانه نیویارک تایمز تحت عنوان کمال پاشا مؤسس ترکیه جدید، دستگیری و اعدام این جاسوس انگلیس را یک رویداد مهم آنوقت دانسته و حتی پایه یا تیر ۱۰ فته که توسط آن مصطفی صغیر به دار اویخته شد و محل آن در سمت چپ ساختمان شورا، در مدخل شهر را شرح میدهد. (تاریخ معاصر، شماره اپریل تا سپتمبر ۱۹۲۲ مجله ماهانه نیویارک تایمز، جلد ۱۲، ص ۵۸۷).

– بیوگرافی کمال اتاترک: اعتراف مصطفی صغیر که سال ها برای استخبارات بریتانیا کار کرده است و تلاش بدون نتیجه که فرانک راتیگان، سرپرست نمایندگی عالی بریتانیا در استانبول، برای نجات جان او انجام داد، بحیث یک رویداد مهم درج بیوگرافی اتاترک میباشد. (اندرو مانگو (۲۰۰۲) -آتاترک: زندگینامه بنیانگذار ترکیه مدرن).

– تشویش تحریک (جنبش) خلافت هند از رخنه کردن جاسوسان انگلیس در بین نشنلست های ترک: در دوران جنگ جهانی اول، ترکیه به مقابل بریتانیا در کنار آلمان قرار گرفت. این دخالت ترکیه در جنگ مسلمانان هند را نگران کرد که در صورت موفقیت انگلیس ها با ترکیه رفتار خوبی نخواهد شد. مسلمانان هند برای حمایت از انگلیس ها از لوید جورج Earl Lloyd-George صدراعظم انگلستان قول گرفتند که در زمان جنگ مقدمات مسلمانان مورد هتک حرمت قرار نگیرد و پس از وقوع جنگ از خلافت مسلمانان محافظت شود. پس از پایان جنگ، انگلیس و متحدانش برخلاف وعده، وارد بصره و جده شدند.

مسلمانان هند برای یادآوری وعده های انگلیس ها و پاسداری از خلافت عثمانیه، جنبشی به نام «جنبش خلافت» یا «تحریک خلافت» (۱۹۱۹-۱۹۲۲) به راه انداختند. رهبران شرکت کننده در این جنبش شامل شوکت علی، مولانا محمد علی جوهر، حکیم اجمل خان و ابوالکلام آزاد بودند که مهاتما گاندی نیز از آن به عنوان بخشی از مخالفت خود با امپراتوری بریتانیا حمایت میکرد.

تحقیقات و کتب مختلف راجع به پان اسلامیزم و تحریک خلافت مانند «پان اسلامیزم در سیاست های هند بریتانوی از محمد نعیم قریشی»، «ابولکلام آزاد بین رؤیا و واقعیت از ذاکر حسین»، «استانبول ۱۹۴۰ و مدرنیته جهانی»، «مصیبت ترکیه توسط هالیده ادیب آدیوار»، به رخنه کردن جاسوسان انگلیس در بین نشنلست های ترک و استفاده مصطفی صغیر از نام و یا پوشش نماینده کمیته خلافت پشاور اشاره نموده و تشویش رهبران نهضت خلافت را ذکر نموده اند.

– چشم دید محمد عباس یک شاهد عینی: ظفر حسن ایبک در خاطراتش مینویسد که «در سال ۱۹۲۱م هنگامی که نیروهای رزمی ترکیه به رهبری مصطفی کمال در اناتولی برضد یونانی ها در حال پیکار بودند، یک تن هندوستانی به نام مصطفی صغیر که خانواده اش در گذشته های دور از ایران به مراد آباد U.P. [اتارپرادیش کشور هند] آمده و در آنجا مسکن گزین شده، سپس به کمک انگلیس ها به استانبول آمده بود. او که خویشتن را نماینده کمیته خلافت هند میخواند، میگفت برای نهضت ملی ترکیه جهت تهیه کمک آمده است، ترک ها او را طور خفیه از استانبول که آن وقت در زیر سلطه انگلیس ها بود، به انقره

آوردند. او در انقره به حضور مصطفی کمال اتاترک باریاب گردید. و مهمان دولتی خوانده شد و به میزبانی اش یک هندوستانی دیگر به نام محمد عباس بیک مقرر گردید.

محمد عباس همان کسی است که در جنگ اول جهانی از محاذ عراق از میان نیروهای انگلیسی فرار نموده و به ترک ها پیوسته بود. موصوف در سال ۱۹۲۷م کارمند وزارت خارجه ترکیه مقرر گردید و سپس به حیث ترجمان سفارت ترکیه به کابل اعزام گردید.

ظفر حسن می افزاید که «من در سال ۱۹۳۳م آن زمانی که به حیث افسر تویخانه به وظیفه معلمی در مکتب حریه افغانستان اشتغال داشتم، با او ملاقات کردم. عباس بیک در کابل در مورد مصطفی صغیر به من چنین حکایت کرد:

«من میزبان مصطفی صغیر بودم و همیشه با او به سر میبرد. تعجب مرا فراگرفت که مصطفی صغیر تا ناوقت خط مینویسد، اما با وجود آن صبح که خط را به من می سپارد تا به وسیله پوسسته به استانبول بفرستم، فقط یک دو صفحه می باشد که در آن خط جز چند سطر، دیگر چیزی به نظر نمی آید. من در فکر فرو رفتم که چه علت است که او برای نوشتن یک نامه کوتاه سه چهار ساعت وقت مصرف میکند، این شبهه در دل من ایجاد گردید که او در نامه نوشتن کدام رنگی را به کار میبرد که الفاظ تحریر شده به نظر نمی آید، اما باقی نامه را که به رنگ معمولی مینویسد که قابل خواندن است، از همین رو او هر شب چند ساعت به نامه نوشتن مصروف است. بناءً من گزارش او را به افسران خویش تقدیم داشتم. ایشان نامه های او را معاینه نمودند و به وسیله کدام ماده کیمیاوی مطالب غیر نمایان او را خواندند. ایشان دریافتند که مصطفی صغیر از اوضاع سیاسی انقره به فرمانده نیروهای انگلیسی [General Charles J Harrington Harrington] طور منظم اطلاعات می فرستد. افزون بر آن، پولیس خفیه ترکیه نیز اطلاع حاصل کرد که او توطئه قتل مصطفی کمال را نیز می چیند. از همین رو برضد او اقامه دعوی صورت گرفت. او برای این که ارزش خود را در برابر دادگاه بلند برده باشد، گفته بود که امیر حبیب الله خان پادشاه افغانستان را او به قتل رسانده است. پس از اقامه دعوی، جنایت او ثابت و او محکوم به اعدام شد. روزنامه های ترکیه این رویداد را با تفصیل بزرگ به نشر سپردند، بعدها ایشان هرگاه فرصت می یافتند، به آن رویداد اشاره میکردند و همه هندوستانی ها را به نظر شک، می نگریدند. این رویداد بر ملت ترک آن قدر اثر بجا گذاشته بود که هرگاه با کدام هندوستانی برخورد میکردند، حتماً از آن واقعه یاد آور میشدند و او را به نظر شک میدیدند». (خاطرات ظفر حسن آیبک، افغانستان از سلطنت امیر حبیب الله خان تا صدارت سردار محمد هاشم خان، ترجمه و تحشیه فضل الرحمن فاضل، صفحات ۴۹۳ تا ۴۹۵).

آخرین تقاضای مصطفی صغیر تا اسم خانوادگی اش افشا نشود: هالیده ادیپ نویسنده کتاب «مصیبت ترکیه» مینویسد که او [مصطفی صغیر] یک مسلمان بود، و همسر و خانواده اش نمی دانستند که او جاسوس بود. او بصورت آشکار دختر کوچک خود را دوست داشت و از مقامات ترکی خواست که هویت اش را منتشر نکنند. او می دانست که اگر خانواده اش بدانند که او بمقابل تلاش های صیانت یک قوم مسلمان [جنبش خلافت هند] خیانت کرده است، بسیار دلشکسته و شرمنده خواهند شد. خواهش او به

عنوان آخرین وصیتش توسط مقامات ترکی قبول شد. (به حواله جاسوس هندی در ترکیه تنوشتۀ مدی
منتشره «کوچه های تاریخ، ۱۲ اکتوبر ۲۰۱۲)
(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خبر و لولئ



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۵ ماه می ۲۰۲۴

داکتر عبدالرحمن زمانی



آیا اعتراف مصطفی صغیر، ایجت انگلیس ها، و نقشش در کشتن امیر حبیب الله خان یک داستان خیالیست؟

(قسمت چهارم)

در کشورهای مختلف جهان به شمول افغانستان قتل های سیاسی زیادی در طول تاریخ به وقوع پیوسته اند، که معمای راز های نهفته آن تا به حال حل نشده است. ازین جمله میتوان از قتل جان ایف کندی رئیس جمهور آمریکا (در سال ۱۹۶۳ در دالاس، تگزاس که همچنان یکی از مرموزترین و بحثبرانگیزترین قضایای تاریخ امریکا است)، قتل لئون تروتسکی (متفکر، تاریخ نگار، روزنامه نگار و سیاستمدار روس که به اثر مخالفت با استالین بر سر قدرت و شیوه اداره حکومت، از حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه اخراج و از اتحاد شوروی تبعید و در سال ۱۹۴۰ در مکزیکو به قتل رسید)، قتل بینظیر بوتو صدراعظم سابق پاکستان (که در سال ۲۰۰۷ در پنجاب پاکستان با شلیک گلوله ها کشته شد و سپس مهاجم با منفجر ساختن خود حداقل ۲۳ نفر دیگر را به قتل رساند)، کشته شدن جنرال ضیا الحق دیکتاتور و حکمران نظامی پاکستان (که در سال ۱۹۸۸ به همراه ۲۹ نفر از همراهانش به دنبال سقوط مشکوک یک طیاره کشته شد) و چگونگی کشته شدن سردار محمد داؤد خان (اولین رئیس جمهور افغانستان بتاريخ ۲۸ اپریل ۱۹۷۸ در ارگ ریاست جمهوری کابل) یاد آور شد.

دستگاه های استخبارات کشورهای خارجی علاوه بر تلاش های تغییر رژیم و کودتا ها، برای انجام ترورها نیز از روش های مختلف استفاده می کنند. البته، اطلاعات دقیق در این زمینه به طور کامل در دسترس عموم نیست، اما می توان به برخی از روش های معمول آن اشاره کرد:

- حملات مستقیم: در این روش، عامل های استخباراتی به طور مستقیم به هدف حمله می کنند. این می تواند شامل تروریسم انتحاری، حملات با وسایل نقلیه یا حملات با سلاح های کیمیاوی و بیولوژیکی باشد.
- استفاده از عوامل محلی: دستگاه های استخباراتی ممکن است با همکاری عوامل محلی در کشور مورد هدف، ترورها را انجام دهند. این عوامل می توانند از جمعیت محل باشند یا در سازمان ها و نهادهای مختلف فعالیت کنند.
- استفاده از تکنالوژی های پیشرفته: دستگاه های استخباراتی از تکنالوژی های پیشرفته مانند ردیابی های الکترونیکی، دوربین های مخفی، و تجهیزات جاسوسی به شمول درون ها و طیارات بدون پیلوت استفاده می کنند. این تکنالوژی به آنها کمک می کنند تا اطلاعات دقیق تری درباره هدف شان جمع آوری کنند.

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خبر و لولئ

در کل، دستگاه‌های استخباراتی برای انجام ترورها از ترکیبی از روش‌های مختلف استفاده می‌کنند و همواره در تلاش‌های جدی برای رسیدن به اهداف خود هستند.

در دستگاه‌های استخبارات خارجی، ترورها و عملیات خرابکاری به شکل پیچیده برنامه‌ریزی می‌شوند. این عملیات نیازمند ماه‌ها و حتی سال‌ها برنامه‌ریزی، پشتیبانی لوژستیک و مالی، و شبکه گسترده از جاسوسان و مأمورین امنیتی هستند.

مصطفی صغیر یکی از مهره‌های مهم یک شعبه از دستگاه استخبارات انگلیس بود که بنا بر اعتراف خودش مستقیماً در خدمت وزارت خارجه انگلیس بوده و در آنجا نقشه‌های قتل‌های سیاسی در ترکیه، افغانستان، فارس و هند طرح میشد.

آنچه تا حال راجع به مصطفی صغیر معلوم و روشن است:

اینکه محاکمه مصطفی صغیر از اول ماه می آغاز و الی ۲۳ ماه می سال ۱۹۲۱ م ادامه داشت. او بعد از تعقیب با چند تن از همکاران دیگرش به جرم جاسوسی، بالفعل دستگیر و در جریان استنطاق و محاکمه با شواهد و اسناد، گواهی شاهدان و اعترافات خودش به جرم جاسوسی به انگلیس‌ها، رخنه کردن به کمیته قره قل و طرح توطئه مصطفی کمال پاشا به اعدام محکوم شد.

کمیته قره قل (Karakol committee) یک سازمان انقلابی بود که در جنبش استقلال ترکیه نقش داشت و در جنگ استقلال ترکیه علیه اشغالگران آلمانی و متفقین فرانسوی و انگلیسی فعالیت می‌کرد. اهداف این سازمان شامل حفظ و تأسیس وحدت ملی از طریق راه‌های مشروع در پشت صحنه بود. این سازمان به‌طور مخفیانه ارتباطات و مسیرهای انتقال بین استانبول و آناتولی را برقرار می‌کرد و داوطلبان، سلاح‌ها و تجهیزات را به آناتولی می‌فرستاد.

اینکه در سند حکم شماره ۵۸۳ محکمه استقلال آمده است که مصطفی صغیر «به این اتهام به دادگاه‌ها تحویل داده شد که به دستور انگلیس‌ها برای جاسوسی به انقره آمد و وانمود کرد که نماینده کمیته خلافت هند است. او با دستورالعمل‌هایی که از بریتانیا دریافت میکرد، جاسوسی میکرد و به‌طور مداوم اطلاعاتی در مورد دولت آناتولیا و مصطفی کمال پاشا را با نامه‌هایی که با مخلوط کیمیاوی نوشته بود، به آدرس «فریت کاویت [فریت خاویت]» ارسال می‌کرد... و «فریت کاویت پسر محمد» از هیئت تحریریه روزنامه «ایلری» مردی ۴۲ ساله اهل استانبول که به دادگاه‌ها سپرده شد». (رای شماره ۵۸۳ دادگاه استقلال - حکم اعدام برای مصطفی صغیر به اتفاق آرا و برای فریت کاویت و عزت با اکثریت آرا. AYBARS، دادگاه‌های استقلال، صفحه ۷۲-۷۷).

اینکه انگلیس‌ها برای اینکه اعترافات او بی ارزش و مبالغه‌آمیز تعبیر و تفسیر شوند، ظاهراً گزارشی را در جریده تایمز منتشر کردند مبنی بر اینکه او فردی دیوانه و مبتلا به مرض روانی، و از نظر ذهنی نامتعادل میباشد، که به مقصد همدردی و دلسوزی با ترک‌ها از ترکیه بازدید می‌کند. ولی در عین حال، سفیر بریتانیا با ارسال نامه‌ای خواستار آزادی وی شد و تهدید کرد که اگر ترکیه این کار را نکند، عواقب جدی خواهد داشت. **انگلیس‌ها حتی برای آزادی وی نامه‌ای را به امضای شهزاده آغاخان، رهبر مذهبی [فرقه**

د پانو شمیره: له 2 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې ټولنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خبر و لولی

اسماعیلیه] مسلمانان هند، که نماینده لیگ مسلمانان هند به حساب می آمد، رساندند، چون او قبلاً در مورد آزادی قبلی اسیران انگلیسی با ترک ها مؤفقانه مذاکره کرده بود.

اینکه او ۳۴ ساله و ظاهراً اهل مرادآباد، اتار پرادیش هند بریتانوی و اسم پدرش زکریا بود. مدتی در سویس، آلمان و در قونسلمگری بریتانیا در ایران کار می کرد و بعداً برای کار زیر نظر کرنیل نلسون به استانبول نقل مکان کرد.

اینکه وی در دوران ماموریت اش در سویس با استفاده از نام مستعار سید علی بیگ ارتباطات خود را با ترک ها برقرار کرد و با جذب و جلب افراد و ارسال آنها به جرمنی و ترکیه به نفع بریتانیا کار می کرد. یکی از افرادی که توسط مصطفی صغیر استخدام شد، بکیر ساتیک بود، وی اهل استانبول بود که برای تحصیل به سویس آمده بود اما در شرایط دشوار مالی قرار گرفته بود.

اینکه او می توانست علاوه بر زبان های هندی، انگلیسی، آلمانی، عربی و ترکی، به فارسی صحبت کند.

اینکه در دوران قتل امیر حبیب الله خان، با نام مستعار علی مستار، تحت ریاست کرنیل نلسون، یکی از برجسته ترین مقامات استخبارات انگلیس، زیر پوشش کمسیون سرحدی در امور پرداخت مطالبات افغانستان به آنجا رفته بود.

اینکه هدف اصلی این کمسیون، بحث و جلوگیری از نزدیک شدن افغانستان به جرمنی یا با انعقاد یک توافق و پرداخت پول و یا در صورت لزوم، از بین بردن امیر حبیب الله خان بود. صغیر در اعترافات خود نوشته بود که برای اجرای این عملیات مبلغ هنگفت (۵۰،۰۰۰) پنجاه هزار پوند انگلیسی اختصاص داده شده بود.

اینکه او یکی از کسانی بود که به دستور وزارت خارجه انگلستان امیر حبیب الله خان را در کابل ترور کرد. درین عملیات که وی و دیگر عناصر استخبارات برتانیا نقشه و اجرا کردند شخصی بنام حیدر عمل کشتن امیر حبیب الله خان را انجام داده است.

قابل یادآوریست که در یک گزارش استخباراتی انگلیس ها از مشهد به عوض افغانستان، محل قتل امیر حبیب الله خان کابل ذکر شده است. علت آن اینست که در نیمه قاره هند به شمول پاکستان امروزی تا امروز هم مروج است که همه شهروندان افغانستان را بدون در نظر داشت اینکه از کدام سمت و ولایت باشند، کابلی و کابلی والا خطاب کنند. اگر از داستان معروف و فلم کابلی والای رابیندرانات تاگور، شاعر، نمایشنامه نویس، فیلسوف، و موسیقیدان هندی که به عنوان نخستین آسیایی برنده جایزه نوبل در ادبیات شناخته می شود، بگذریم، ظفر حسن ایبک و نویسندگان دیگر هندوستانی هم کابلی ها را مترادف افغان ها مینویسند. شاید تعدادی از مهاجرین افغان غیر کابلی ما هم در دوران سالهای هجرت شان در پاکستان بخاطر داشته باشند که آنها را کابلی و کابلی والا خطاب می کردند.

- اینکه او پس از اتمام ماموریتش در ایران و بازگشت به بریتانیا، به پاس خدماتش در سال ۱۹۱۳ ارتقا نموده و به یک وظیفه جدید در وزارت خارجه بریتانیا به عنوان رئیس دفتر شرق میانه منصوب شد که شامل ایران، افغانستان، هند و ترکیه بود.
- اینکه او درین وظیفه اش مسئولیت نظارت بر ترک ها در خارج از وطن را به عهده داشت و دگروال های ترکی صادق بیگ و صلاح الدین بیگ از این دفتر استخبارات پول دریافت نموده و برای بریتانوی ها کار میکردند.
- اینکه او قبلا هم نظارت بر محصلین هندی در آلمان را به عهده داشت. این تعقیب محصلین هندی بعد از واقعه اوایل سال ۱۹۱۲ آغاز شد که یک محصل هندی تحصیل یافته در جرمنی، به علت مخالفت با استعمار بریتانیا، سوء قصدی را بر ضد والی بریتانیا در پشاور ترتیب داد. این تعقیب بخصوص بر آن محصلینی در جرمنی تمرکز داشت که در شهر های دلبرگ تجمع داشتند. مصطفی صغیر درین ماموریت تحت پوشش یک محصل دکتورای فلسفه فعالیت های جاسوسی را انجام میداد.
- اینکه مولانا ابوالکلام محی الدین احمد آزاد، شاعر، سخنور، سیاستمدار و مفسر قرآن، و یکی از برجسته ترین رهبران مسلمان هند که در مبارزات استقلال خواهانه ملی نقش مهمی ایفا کرد، در باره او اشاره کرد که **صغیر از آن مسلمان های بدبختی بود که وجدان و دین خود را به سود ناچیز دنیوی فروخت.**
- اینکه پس از عترافات مصطفی صغیر ترک ها بر مسلمانان هند اعتماد نمیکردند، حتی مصطفی اتاترک رهبر ترکیه نوین از ملاقات با دو رهبر بسیار مهم مسلمانان هند در ترکیه ابا ورزید. این دو تن محمد علی جوهر و برادر بزرگترش شوکت علی بوده که هر دو نقش مهمی در مبارزات هند برای استقلال داشتند. محمد علی جوهر (۱۸۷۸-۱۹۳۱) رهبر، روزنامه نگار و شاعر برجسته مسلمان هند بود، که در پوهنتون مسلمانان علیگر تحصیل کرد و بعداً به یکی از افراد کلیدی در جنبش خلافت تبدیل شد. او هفته نامه اردو به نام همدرد و هفته نامه انگلیسی بنام کامرید Comrade یا رفیق را تأسیس کرد که هر دو نقش مهمی در شکل دادن به سیاست های سیاسی مسلمانان هند داشتند.
- شوکت علی (۱۸۷۳-۱۹۳۸) برادر بزرگ محمد علی جوهر بود. او هم در پوهنتون علیگر تحصیل کرد و فردی تحصیل کرده و پرشور بود که تأثیری ماندگار بر مبارزات آزادی خواهانه هند گذاشت. او فعالانه در نهضت خلافت شرکت کرد و در دوران زندان به عنوان آخرین رئیس کنفرانس خلافت انتخاب شد.
- قابل یادآور است که این هر دو برادر در دوران جنگ استقلال افغانستان از حمله افغان ها به هند بریتانوی حمایت کردند و به خاطر همین تلاش های شان دستگیر، اما پس از مداخله گاندی آزاد شدند. نهضت خلافت در سال ۱۹۲۱ به راه افتاد و برادران علی دوباره دستگیر شدند. این وضعیت در آن زمان در هند و افغانستان بود. اگرچه استانبول هنوز در اشغال متفقین بود، در آن سال مصطفی کمال اتاترک بیشتر سرحدات ترکیه را تأمین کرده بود.

- اینکه مصطفی صغیر قبل از اعدامش در ترکیه، باز هم در تیم کرنیل نیلسون مذکور، که اینبار بحیث رئیس دفتر استخبارات انگلیس در ترکیه، توطئه کشتن کمال اتاترک را طراحی نموده بود، شرکت داشت.
- اینکه قرار بود که توطئه سوء قصد علیه مصطفی کمال پاشا با مسمومیت توسط زهر انجام یابد.
- اینکه مسئله اعتراف مصطفی صغیر به دست داشتن در توطئه قتل امیر حبیب الله خان، یک موضوع فرعی و یک قضیه بیرون از دایره تحقیقات و محاکمه او بوده، تنها در مطبوعات ترکیه و جهان انعکاس یافت.

به نظر این قلم، بررسی زوایای تاریک و اسرار نهفته رویداد قتل امیر حبیب الله خان در شکار گاه کله گوش لغمان، با وجودیکه حدود یکصد و شش سال قبل اتفاق افتاد، بخصوص نقش توطئه های انگلیس و ایجنت آن مصطفی صغیر، نه تنها به تحقیق بیشتر نیاز دارد، بلکه حل معمای این رویداد مرموز برای پیدا کردن یک برگ دیگری از اوراق نهفته تاریخ ما دارای اهمیت میباشد.

سوابق توطئه های انگلیس در منطقه و افغانستان

فعالیت های استخباراتی انگلیس در منطقه با آمدن کمپنی هند شرقی آغاز و درگیری جنگ اول افغان و انگلیس شدت یافت. انگلیس ها در هند برای حفظ سلطه خویش با دو نوع مشکل روبرو بودند. آنها هم از ناآرامی های داخلی بیم داشتند و هم از مداخلات و حملات خارجی در ترس و هراس بودند. در ناآرامی های داخلی جنبش های سیاسی و مذهبی، ترس از وحدت مسلمانان منطقه و حملات جنگجویان قبایلی پشتون در مناطق سرحدی شامل بود. در ساحه خارجی آنها از حملات احتمالی شاهان و طندوست افغان مثل شاه زمان، و نیز ناپلیون فرانسوی و امپراتوری تزاری روس هراس داشتند. خصوصاً موضوع جلوگیری از تجاوز و پیشروی خیالی یا حقیقی روس بعد از جنگ اول افغان و انگلیس برای مدت یکصد و سی (۱۳۰) سال بر ستراتیژی سیاسی و نظامی انگلیس ها برای هند تسلط داشت.

گرچه شعبه استخبارات در مرکز قوماندانی ارتش بریتانیا در هند با آغاز جنگ دوم افغان و انگلیس تأسیس شده بود و امور آن توسط سه نفر صاحب منصب و دو نفر معاونین شان به پیش برده میشد، این شعبه در سال ۱۸۹۲ وسعت یافته و تعداد صاحب منصبان آن به پنج نفر و معاونین به چهار نفر افزایش یافت. در سال ۱۹۰۳ رتبه آمر این شعبه به درگرنال ارتقا یافته و ساحه مسؤلیت آن نیز افزایش یافت. در دوران جنگ جهانی اول بخش استخبارات در امریت عملیات نظامی لوی در ستیز نیز تأسیس شده و در پنج شعبه فعالیت میکرد که چهار شعبه آن مربوط به مناطق جغرافیوی (افغانستان، روسیه، ترکستان و سرحد شمال غربی) بوده و شعبه پنجم آن به کارهای خاص نوع سری اختصاص یافته بود که مأمورین آن شامل ۱۵ نفر صاحب منصب و ۱۰ نفر کاتب بود. بعد از استرداد استقلال افغانستان به موضوع استخبارات توجه بیشتر شده ساحه و تشکیلات این دستگاه بصورت منظم توسعه یافت.

بصورت رسمی اداره رسمی و دائمی استخبارات انگلیس Secret Services Bureau یا دفتر خدمات مخفی در سال ۱۹۰۹م به میان آمده و در دوران جنگ جهانی اول نقش بارزی را در حفظ امپراتوری بریتانیا

بازی کرد. بین سالهای ۱۹۱۴ و ۱۹۱۷ عمده ترین خطری که انگلیس ها را تهدید میکرد، فعالیت جنگجویان ملی گرا و آزادیخواه در شبه قاره هند، افغانستان و کشورهای دیگر بود، که برایشان اصطلاح ترورست را بکار میبردند.

در رقابت های ستراتیژیک، فعالیت های جاسوسی و دسایس و حیل گری های بین امپراتوری های انگلیس و روس در افغانستان و آسیای مرکزی که به نام بازی بزرگ یاد شده است، بازیگران بزرگ شامل سه دسته بودند:

1. اردوی بریتانیا، صاحب منصبان نظامی و اداره سیاسی حکومت هند بریتانوی مهمترین گروه بازیگران بریتانوی بازی بزرگ را تشکیل میدادند.
2. جاسوسان بریتانوی که یا سیاحان و یا هم مأمورین نظامی بودند.
3. اشخاص محلی ای که توسط انگلیس ها برای جمع آوری معلومات استخدام شده و به جاهای خطرناکی که رفتن اروپاییان به آن مشکل بود، فرستاده میشدند. این ها اکثراً به لباس پیرها، روحانیون و یا هم زائرین بودایی ارسال میشدند. انگلیس ها این دسته را به خاطر مهارت و چالاکی غیر عادی شان استخدام نموده و قبل از فرستادن، در امور جمع آوری معلومات مخفی و سروی مخفی آموزش میدادند. چون این عده راپورهای تحریری کارشان را بجا نگذاشته اند، لذا راجع به تعداد و نام های شان معلومات زیادی در دست نیست.

هدف فعالیت های استخباراتی انگلیس ها در منطقه بر توطئه و دسیسه، سبوتاژ، نفوذ در محافل حاکمه، نصب امیران و پادشاهان دست نشانده و تبدیل جغرافیای طبیعی کشورها متمرکز بوده است. آنها با مهارت و هوشیاری خاص در بین دربار، متنفذین قومی و حلقهات روحانی کشورها راه یافته و بهترین حربه شان درین راه استفاده از پول بوده است. آنها با استفاده از پول اشخاص را خریده یا استخدام نموده و از طریق آنها به اغتشاشات دامن میزدند، تبلیغات منفی میکردند، و در بین محافل سلطنتی، گروه های سیاسی و مردم عام سبب ایجاد ناباوری و اختلافات میشدند

نمونه های از فعالیت های تخریبی و جاسوسی بریتانوی در افغانستان

در رابطه با روش های شناخته شده که انگلیس ها از آن استفاده مینمودند، میتوان از فورمول نفاق بیانداز و حکومت کن، استفاده از افراد ناراضی و مهم، تبدیل نمودن سرحدات طبیعی کشورها و کاشتن تخم اختلافات و جنگ های آینده، دادن رشوه و تحایف، نفاق اندازی بین گروه های مذهبی، ایجاد و تقویه فرقه های مذهبی، فرستادن جواسیس در لباس پیر، ملنگ، تاجرو سیاح نام برد.

فرستادن ایجننت های هندوستانی در لباس غازیان و مخالفین انگلیس

با آغاز جنگ های آزادی بخش و ضد انگلیس در مناطق قبایلی سرحد آزاد، انگلیس ها کوشیدند برای ناکامی این قیام ها، ایجننت هایشان را به لباس مبارزین آزادیخواه به آنجا بفرستند. آنها بعد از جنبش خلافت، تأسیس حکومت مؤقت هند در کابل (۱۹۱۷) و پس از آن جنبش هجرت نیز از همین شیوه استفاده نموده تعداد زیادی از جواسیس خود را در لباس مسلمانان آزادیخواه و مهاجرین، به کابل و نقاط دیگر افغانستان فرستادند.

– ترور و کشتن رهبران آزادیخواه

مخالفین انگلیس و کسانی که مانع عملی شدن پلانیهای شان میشدند، نه تنها هدف تبلیغات مختلف تخریبی جواسیس و دست نشانده گان شان قرار میگرفتند، بلکه در پهلوی تلاش های ترور شخصیت شان، بصورت فزیکتی نیز مورد حمله قرار گرفته و بصورت مرموز یا آشکارا کشته میشدند. طور مثال موهن لال برای کشتن آنده از رهبران ملی و قومی ایکه با انگلیس ها مخالفت میکردند، پول زیاد بمصرف رساند. کشته شدن عبدالله خان اچکزی، تلاش برای کشتن میرمسجدی خان و امین الله خان لوگری، سو قصد بر وزیر اکبر خان و مجروح شدن او در جلال آباد، و مسموم شدن ده ها نفر دیگر را میتوان بحیث نمونه ذکر کرد. سلسله کشتن و از بین بردن مخالفین انگلیس، بعد از جمع شدن دامن استعمار مستقیم در کشور و منطقه نیز ادامه یافت. که مثال های زنده آن شهادت غازی میرزمان خان کنری در ماه های اخیر حکومت غازی امان الله خان و لست طولانی قربانیان استبداد حکومت خاندانی بعدی میباشد.

– حکمرانان طرفدار انگلیس و دست نشانده های افغانی شان

به گفته محمد ولی، نویسنده کتاب توطئه انگلیس در سقوط دولت اعلیحضرت غازی امان الله خان، «مستشرقین انگلیس خواص و عادات مردمان مشرق زمین را درک کرده میدانستند که عملی ساختن پلان های شان توسط یک بریتانوی نا ممکن است، مثلاً برای مردم افغانستان حتی شاه شجاع غیر قابل قبول بود، چه میرسید به آنکه آن وظایف مستقیماً توسط مکناتن یا الفنستن در منصه اجرا در می آمد، ازین سبب به تطبیق پلان شان توسط خود افغان ها پرداختند و برای این کار از دولت مردان تا روحانیون، از سیاسیون تا دزدان و رهنان را جمع نمودند». انگلیس ها خصوصاً به اشخاصی شدیداً ضرورت داشتند که صاحب صلاحیت های سیاسی، روحانی و نظامی بودند، تا برای رسیدن به مقاصد خود در منطقه به آتش اختلافات و نفرت بین مردم دامن زده امنیت را خراب کنند.

(ادامه دارد)



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۱۸ ماه می ۲۰۲۴

داکتر عبدالرحمن زمانی



آیا اعتراف مصطفی صغیر، ایجت انگلیس ها، و نقشش در کشتن امیر حبیب الله خان یک داستان خیالیست؟ (قسمت پنجم)

موقعیت ستراتیژیک افغانستان و اهمیت وفاداری امیر حبیب الله خان برای منافع انگلیس ها
افغانستان همواره در تاریخ دیپلوماسی شرق برای انگلستان از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. انگلیس ها باید برای حفاظت هند بریتانوی، که حیثیت قیمت بها ترین گوهر در تاج امپراتوری بریتانوی را داشت، افغانستان را تحت ساحت نفوذ خود نگه میداشتند. وفاداری امیر حبیب الله خان به انگلیس ها نیز، با در نظر داشت اینکه روس ها خواب رسیدن به آب های گرم بحر هند را میدیدند، و آرزو مند تماس مستقیم با دربار کابل و خواهان توسعه مناسبات دیپلماتیک بودند، اهمیت خاص خودش را داشت.

امیر حبیب الله خان بعد از عقد معاهده سال ۱۹۰۵ با انگلیس، مسافرت سال ۱۹۰۷ به هند بریتانوی، و قرارداد سال ۱۹۰۷ روس و انگلیس، هم از انگلیس و هم از روس خود را مصئون و مامون شمرد. درین قرارداد بین انگلیس و روس در «سن پترزبورگ» هر دو ابر قدرت توافق کردند که افغانستان از حوزه دست اندازی آنها خارج باشد. انگلیسها با بدست آوردن امتیاز کنترل سیاست خارجی افغانستان، تعهد سپردند که دیگر از اشغال بخش های این سرزمین پرهیز نمایند و شوروی ها متقابلاً وعده دادند که در پشت مرز های تعیین شده قرار گیرند.

امیر حبیب الله خان بعد ازین قرارداد با خاطر جمعی امور داخلی کشور را بین برادر و پسر خود (نائب السلطنه سردار نصر الله خان و معین السلطنه سردار عنایت الله خان) طوری تقسیم کرد و خود کاملاً از امور مملکت داری بی پروا، روز به روز بیشتر در لذات حرم فرورفته خود را به شکار، مجالس تفریحی و انواع ساعت تیری مصروف ساخت، تا آنکه اداره کشور به تدریج رو به انحطاط و فساد نهاد.

علاوه برین عامل دیگری که سبب بدنامی امیر حبیب الله خان در داخل کشور شد، پالیسی وفاداری اش به انگلیس ها و تبدیل شدن کابل به مرکز فعالیت های سیاسی برخی از کشور های اروپایی و آسیایی بود که خود یکی از علل مهم احیای نهضت مشروطیت و شدت مبارزه علیه رژیم امیر حبیب الله خان، دانسته میشود.

هدف مشروطه خواهان و ملی گرایان که در مراکز سه گانه لیبرال های اصلاح طلب داخل دربار، روشنفکران حلقه مکتب حبیبیه و روشنفکران منفرد خارج این دو حلقه گرد آمده بودند، تبدیل حکومت مطلقه به حکومت مشروطه، تحصیل استقلال و نشر تمدن و فرهنگ جدید در افغانستان بود. در بین این مشروطه خواهانی که مبارزه سری یا علنی میکردند، و در داخل یا خارج انجمن سراج الاخبار، مجلس جان نثاران اسلام و جمعیت

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دليکنې د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خبر و لولئ

سری ملی قرارداداشتند، اشخاص رادیکالی هم بودند که برای تحقق مرام خود حاضر بودند دست به ترور و کودتا هم بزنند.

تغییر اوضاع در دوران جنگ جهانی اول

جنگ جهانی اول و مسئله وارد شدن در جنگ به طرفداری ترک ها علیه انگلیس در دربار امیر حبیب الله خان باعث تاثیرات عمیق شده و حلقه های حاکمه را به دو گروه مخالف تقسیم نمود:

أ. گروه هوادار انگلیس ها یا گروهی که میخواست در جنگ بی طرف باقی بماند. درین گروه خود امیر، عبدالقدوس خان اعتمادالدوله، بی بی حلیمه بیوه بسیار فعال امیر عبدالرحمن خان و تعدادی از تاجرانی شامل بودند که با هند بریتانوی تجارت داشتند. اسناد آرشیف انگلستان نشان میدهد که موقف جنرال محمد نادر خان و برادرانش درین گروه کاملاً روشن نبود. آنها طرفدار منافع انگلیس یعنی بیطرفی در جنگ بودند، ولی با ترس از اینکه به طرفداری از انگلیس ها متهم نشوند، موقف شانرا به گونه فورمولبندی نمودند که از تصامیم امیر حبیب الله خان پیروی خواهند نمود. (اسناد آرشیف انگلستان، (L/P&S/10 /202, Kabul Diary, 7. Feb. 1916)

ب. گروه طرفدار جنگ با انگلیس ها یا به اصطلاح حزب جنگ که انگلیس ها آنرا بنام گروه جنگ مینامیدند. درین گروه، نخست سنت گرایان تحت رهبری سردار نصرالله خان و قاضی القضاات حاجی عبدالرازق خان که توسط روحانیون و رهبران قبایلی حمایت میشد، و ثانیاً تجدیدطلبان تحت رهبری محمود طرزی و امان الله خان شامل بودند. (Olesen, Asta (1995). Islam and Politics in Afghanistan. Curzon Press, London (اسلام و سیاست در افغانستان) ص ۱۰۹).

سردار نصرالله خان بنا به دلایل مختلف مثل توهین ناکامی سفرش به لندن، ناراض بودن از معاهده روس و انگلیس، حمایت از خلافت عثمانی و ترجیح دادن انگلیس ها به ولیعهد بودن سردار عنایت الله خان بر او، از انگلیس ها نفرت داشته خواهان شرکت افغانستان در جنگ جهانی اول به طرفداری ترک ها بود. و همین وجه مشترک زمینه را برای اتحادی بین دو جناح نیروهای مشروطه خواه، تجدید پسند و ملی گرا به رهبری شهزاده امان الله خان و محمود طرزی، و عناصر عنعنه پرست و محافظه کار به رهبری سردار نصرالله خان برادر امیر بوجود آورد.

قابل یادآوریست که انتخاب ولیعهد به موافقه هند بریتانوی صورت میگرفت. قرار بود نصرالله خان، برادر امیر که به نائب السلطنه ملقب و بعد از امیر از نظر رتبه و قدرت شخص دوم بشمار میرفت، وارث تاج و تخت باشد. اما انگلیس ها ترجیح دادند تا این امتیاز به سردار عنایت الله خان، پسر ارشد امیر داده شود. امیر نیز با این انتخاب موافق بود. (برای معلومات بیشتر به بازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس، مراجعه شود).

تغییراتی که در آستانه و روند جنگ اول جهانی رخ داد، عبارت بودند از:

الف. تقویت احساس همبستگی مسلمانان

در دوران جنگ جهانی اول هنگامیکه ترکیه به مقابل امپراتوری انگلیس و متحدینش به پشتیبانی از جرمنی وارد جنگ شد، احساس همبستگی و اتحاد در جهان اسلام و مخالفت با انگلیس هایکبار دیگر تقویت یافت. حتی مفکوره احیای مقام خلافت توسط سلطان عبدالحمید دوم، سلطان ترکیه عثمانی، و مبارزات ترک های جوان بنام جنبش خلافت حمایت قوی را برای حفظ مقام خلافت در شبه قاره هند و افغانستان تولید کرد. ملی گرایان و علمای دینی از دعوت سلطان عبدالحمید دوم برای جهاد نه تنها بخاطری استقبال نمودند که ترکیه مرکز خلافت بود و مسلمانهای اهل تسنن در دفاع از آن احساس مسئولیت میکردند، بلکه این استقبال برای اتحاد با قوت های دیگر اسلامی به مقابل متحدین نیز بود و این کار میتواند تلاش افغانستان را برای آزادی کامل از نفوذ انگلیس ها تقویت بخشد.

فشار بر امیر حبیب الله خان زمانی بیشتر شد که انور پاشا، وزیر جنگ ترک های جوان، نامه ای حاوی نکات زیر را فرستاد:

- سلطان ترکیه اعلام جهاد کرده است که همه مسلمانان باید از آن اطاعت کنند (چون سلطان خلیفه المسلمین بود). مسلمانان هند و فارس از این اعلامیه پیروی می کردند، اما قضیه افغانستان چه بود؟
- آیا افغانستان به نیروهای ترکیه اجازه عبور از این کشور را می دهد؟
- او پیشنهاد کرد که روابط دیپلماتیک افغانستان و بریتانیا خاتمه یابد؛ و
- اینکه ملاهای افغان از پیوستن به جهاد منع نشوند. (اسناد آرشیف انگلستان، L/P&S/10/202, Kabul، Diary, 30.09.1915، به حواله (Islam and Politics in)، Olesen, Asta (1995)، ص ۱۰۵).

ب. آمدن هیئت نمایندگی مشترک ترکیه و آلمان و تلاش های استفاده از مفهوم جهاد

هنگامی که جنگ جهانی اول آغاز شد، مقامات آلمانی شروع به بررسی چگونگی به آتش کشیدن منطقه بسیار حساس در حد فاصل بین حوزه نفوذ بریتانیا، فرانسه و روسیه کردند تا به دشمنان خود آسیب وارد کنند. آلمانی ها علاوه بر مراکش، الجزایر و مصر تا قفقاز، ایران، افغانستان و هند را نیز شناسایی کردند. این مناطق باید با تحریک جمعیت مسلمان محلی برای قیام علیه حاکمان بریتانوی، فرانسوی و روسی به یک فضای وحشت تبدیل میشد. از سنت اسلامی دفاع مقدس یا جهاد برای برافروختن آتش استفاده میشد. در اینجا امپراتوری عثمانی که متحد آلمان بود، نقش مهمی داشت.

درین رابطه آلمانی ها به فکر بهره گیری ابزاری از نیروی قبایل پشتون برای در تنگنا انداختن انگلیسی ها برآمدند و به رغم این که نتوانستند به پیمان کامل امیر حبیب الله خان را وادار به جنگ در برابر انگلیس ها نمایند، هر چه بود، توانستند درد سر بزرگی را برای آن کشور بیافرینند و بخش بزرگی از نیروهای آن را برای حفظ ماتقدم در این منطقه از زمین «زمینگیر» سازند. سیاست آلمان در جنگ جهانی دوم هم دقیقاً همین خط را پیگیری می کرد که این بار هم به رغم این که نتوانستند هاشم خان صدراعظم و قبایل سرحد آزاد را در برابر انگلیس بشورانند، با آن هم موفق گردیدند به پیمان چشمگیری برای بریتانیا درد سر درست کنند و باز هم بخش بزرگی از نیروهای آن کشور را در نوار مرزی میان هند بریتانیایی و افغانستان سرگرم نگهدارند. (تیخائف، نبرد افغانی استالین (سیاست قدرت های بزرگ در افغانستان، و قبایل پشتون، ص ۱۹).

در برلین امیدوار بودند امیر حبیب الله را به اتحاد در برابر بریتانیای کبیر (با دادن تضمین به او مبنی بر بازگردانیدن همه سرزمین های پشتونی که قبلاً از سوی انگلیسی ها اشغال گردیده بود) ، متمایل سازند. شاید رهبری آلمان می سنجید که هرگاه به اتحاد نظامی با کابل دست نیابد ، دست کم اجازه بهره گیری از خاک افغانستان برای راه اندازی پویایی های ویرانگرانه در میان پتان های خاوری را به دست خواهد آورد. آلمانی ها امیدوار بودند به کمک سکه های زرین و نامه سلطان ترک ، خیزش نیرومند ضد بریتانیایی قبایل پشتون را با فراخوان به جهاد راه بیندازند. (همانجا ، ص ۳۲).

ج. نقش محمود طرزی در بیداری شعور سیاسی افغان ها

هرچند رسیدن هیئت نمایندگی مشترک ترکیه و آلمان ، تحت ریاست اوسکار نیدرمایر که در آن برکت الله و راجا مهندرا پرتاب ، دوتن از انقلابیون هندی که بعد ها حکومت مؤقتی جلای وطن هند را در کابل تشکیل دادند ، با پیام امپراتور و صدراعظم آلمان ، نتوانست امیر حبیب الله خان را به جنگ تشویق کند ، درین دوران محمود طرزی ، یکی از پیروان علامه سید جمال الدین افغانی و ناشر جریده سراج الاخبار ، با عده از ملی گرایان کوشید تا از طریق انتشار مضامینی بین ملت گرائی و تفکر اسلامی نزدیکی ایجاد نماید. سراج الاخبار با باز نمودن مجرای بیداری شعور سیاسی برای مردم ابتکار تبلیغ و جلب کمک برای ترکیه عثمانی و حرکت پان اسلامیزم را عهده دار گردید.

بی جهت نبود که نائب السلطنه هند بریتانوی در نامه ۱۴ دسمبر خود به امیر حبیب الله خان نوشت: «اطلاع یافته ام که روزنامه ای بنام سراج الاخبار ، که در کابل منتشر میشود ، به پیمانهای زیادی حاوی مطالب نادرست و تخریب کننده در رابطه به جنگ جاری اروپایی باشد. مطالب این اخبار بجز از اینکه اثرات نادرستی در ذهن خواننده خلق نماید ، در باره پیشرفت این جنگ و عللی که دولت بریتانیا را به این جنگ کشاند ، کاری انجام داده نمی تواند. ... بنظر من کاملاً نامطلوب و ناخوش آیند خواهد بود اگر این اخبار به وضع موجوده در هندوستان منتشر شود ، زیرا هم با مقالات نادرست خود این فکر را که نوشته های آن نمایندگی از احساسات عالیّه دولت شما میکند ، ناآرامی زیادی در اذهان مردم ناآگاه تولید میکند و چنان نشان میدهد که گویا روابط حضور اعلیحضرت شما و اینجانب چنانیکه باید و یا به حدی که من امیدوار هستم دوستانه نیست. یقین خواهید داشت که اینجانب کوچکترین تمایلی برای مداخله در هیچ امری از امور داخلی افغانستان ندارم ، ولی به صفت یک دوست به اعلیحضرت شما مشورت میدهم و خواهشمندم که تصامیمی اتخاذ شود که یا این روزنامه را توقیف کنند و یا در لحن موجوده آن تغییر بیاورند». (اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی L/P&S/14/6)

بعد از آنکه امیر حبیب الله خان با سیاست بیطرفی و اطاعت از دساتیر انگلیس ها آزادیخواهان کشور را خشمگین ساخت ، نائب السلطنه هند به تاریخ سوم مارچ ۱۹۱۵ خوشنودیش را اظهار داشته نوشت که «خوشحالم از اینکه اعلیحضرت شما با وجود چنان عوامل مؤثر نفوذی که در قلمرو تان در کار بوده ، توانسته اید با استواری و به تدریج یک سیاست بیطرفی را ، که به دولت شاهنشاهی بریتانیا خبر داده بودید ، تعقیب

کنید. من شواهدی از حضور عاملانۀ حضور شما بر خطابه های نرم ملاها در امتداد سرحد و همچنین لحن تغییر یافتهء سراج الاخبار بدست دارم» (همانجا).

اما محمود طرزی در ستون مقالهء مخصوصه، در باره موضوعات مهم و ملی به نوشتنش ادامه داد. وی به شیوه خیلی مدبرانه افکار ترقی خواهانه و آزادی طلبانه خود را از کشور های همسایه آغاز کرده و به روشنفکران و نهضت طلبان افغانستان راهها و شیوه های مبارزه علیه دولت انگلیس را درس میداد. مقاله های نشر شدهء مثل مسلمانی در چیست؟، چه بودیم و چه شدیم؟، مسلمانان کدام علم را بیاموزند؟ آیا مانع ترقی مسلمانها چیست؟ آیا براستی اسلامیت دشمن علم و حکمت است...؟ اتحاد اسلام، استقلال افغانستان، شناخته شدن استقلال افغانستان، افغانستان چقدر مستعد و قابل ترقی و تمدن است؟، موانع خارجی معارف افغانستان، فلسفه اسلامیه، آیا علم را محدود بگوئیم یا غیر محدود؟، و بسا مقاله های دیگر سریعاً به خوانندگان جریده راههای آرایخواهی و آزاد منشی را روشن می ساخت.

وطن دوستی و وحدت و اتحاد نیروهای ملی و مبارزه با استعمار انگلیس و آزادی افغانستان در مقالات محمود طرزی در اولویت قرار داشت. مقاله ّی «حی علی الفلاح» (مؤرخ ۸ جنوری ۱۹۱۷) و مقاله ّی «استقلال دولت علیه ّی افغانستان» (شماره ۱۳ فبروری ۱۹۱۸) مردم را به قیام ضد انگلیسی و حصول استقلال و آزادی افغانستان دعوت کرد.

به رویت اسناد آرشیف هند بریتانوی در لندن، نتنها حکومت هند بریتانوی، بلکه دولت روسیه ّی تزاری هم برای ضعیف و یا خنثی ساختن اثرات جریده ّی سراج الاخبار رسماً دست به اقداماتی زده اند. در سال ۱۹۱۷ دولت روسیه ّی تزاری در ترکستان سعی نمود بوسیله ّی انگلیس ها بر امیر حبیب الله خان فشار وارد کند تا خط مشی سراج الاخبار را عوض کند. (اسناد محرمانه ّی آرشیف هند بریتانوی، گرانت، ۵ مارچ ۱۹۱۷).

نائب السلطنه و گورنر جنرال هند بریتانوی قبلاً به امیر حبیب الله خان نوشته بود که «من ازین متأسفم که از طریق دفاتر خود دریافتم که در اخبار اصلاحات پیدا نشده است. هدف من، متوجه مستقیم مطالب در کاپی ۱۲ اپریل ۱۹۱۵ است که بخاطر معلومات شما ضمیمه شده است.. از نوشته ّی این شعرپشتو بر می آید که واضحاً اراده دارد مستقیماً به مردم سرحد مراجعه کند. (اسناد محرمانه ّی آرشیف هند بریتانوی، یادداشت ۵ می ۱۹۱۵، L/P&S/11/188).

د. فشار انگلیس ها و سرزنش و توبیخ محمود طرزی توسط امیر حبیب الله خان

حافظ سیف الله خان عامل انگلیس در کابل در یکی از راپورهایش مینویسد که امیر حبیب الله خان به محمود طرزی نوشت «محمود طرزی پسر غلام محمد طرزی ادیتور اخبار! باید بدانی که در آینده چنین مطالب غیر مؤثق را علیه بریتانیا نوشته نکنید، چه آنها دوست حکومت ما میباشند. اگر دوباره بدین طریق نوشته کردید، بدون ملاحظه از کشور خارج ساخته خواهید شد». (اسناد محرمانه ّی آرشیف هند بریتانوی، یادداشت ۷ نومبر ۱۹۱۵، L/P&S/110/203).

حافظ سیف الله خان باز هم مینویسد که من از چندین منبع شنیدم که محمود طرزی ادیتور اخبار سراج الاخبار کابل توسط امیر نه تنها سرزنش و توبیخ شده است بلکه جزا واقعی هم دیده است، و یک قسمت قابل ملاحظه ّی معاش اش که از حکومت افغانستان برای ادامه ّی زندگی خود میگرفت قطع شده است و آن بخاطر لهجه ّی مخالفانه اش که در اخبار راجع به سیاست دوستی بریتانیا اختیار نموده است. گفته شده که نائب السلطنه و معین السلطنه در زمینه به شفاعت او نزد امیر پرداخته اند.

د پانو شمیره: له 5 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته راښکلی. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنیزې ټولنیزې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خبر و لولئ

محمود طرزی به خاطر نگارش مقاله تحت عنوان «حی علی الفلاح» که دربار از نشر آن جلوگیری کرد، از طرف امیر حبیب الله خان توبیخ شد و خود امیر در حاشیه مقاله یاد شده نوشت که «محمود بی وقت اذان داده است و مرغی که بی وقت اذان بدهد سرش از بریدن است». (در قسمت ضمایم مقاله «حی علی الفلاح» را تا آخر خوانده میتوانید).

ه. تاسیس حکومت مؤقت هند در کابل

کابل در دوران جنگ جهانی اول به مرکز فعالیت‌های ضد انگلیسی مبارزین هندی تبدیل شده بود. درین دوران یک حکومت مؤقت در تبعید هم به تاریخ اول ماه دسمبر ۱۹۱۵ با حمایت قدرت‌های مرکزی توسط کمیته استقلال هند تأسیس شد. هدف این حکومت جلب حمایت امیر افغانستان، روسیه، چین و جاپان برای جنبش ملی‌گرای هند بود. سه عضو مهم حکومت مؤقت هند عبارت بودند از راجا مهندرا پرتاب (رئیس)، مولوی برکت الله (صدر اعظم) و مولانا عبیدالله سیندهی (وزیر داخله). افراد دیگر از جمله مشاورین بودند. تعداد اعضای این حکومت در دوره امانی بعد از جنگ استقلال افزایش یافت، که در آن جمله مولانا بشیر، رهبر جماعت مجاهدین در سرحد آزاد قابل ذکر است. (مولانا عبیدالله سیندهی کی سرگذشت کابل، ص ۱۲۴).

ملی‌گرایان هندی با کمک آلمانی‌ها سعی داشتند از افغانستان و ترکستان به عنوان پایگاهی برای سازماندهی قیام در هند استفاده کنند.

و. فعالیت جاسوس‌های هندی تبار انگلیس در کابل

در بین هندی‌های مقیم کابل یک گروهی از شاگردان کالج لاهور هم بود که در ماه فبروری ۱۹۱۵ میلادی هند بریتانوی (دارالکفر) را ترک و به افغانستان (دارالاسلام) هجرت کرد، تا از آنجا بخاطر شمولیت در ارتش ترکیه خود را به ترکیه برسانند. درین گروه ظفر حسن ایبک و الله نواز خان ملتانی پسر خان بهادر رب نواز خان با برادرش شاهنواز خان و خادم‌شان عبدالحق که جدیداً مسلمان شده بود، نیز شمولیت داشتند.

به استناد اسناد آرشیف هند بریتانوی، غبار، پوهاند حبیبی، ظفر حسن ایبک و ادمک، خاندان "نواز" سابقه طولانی در خدمت حکومت انگلیس داشت. در دوره امانی یک شخصیت مشکوک بود. برادرش با سفارت انگلیس در کابل ارتباط مخفیانه داشت. عبدالحق خادم‌شان شخصی بود که راز "نامه‌های ابریشمی" معروف مولانا عبیدالله سیندهی را افشا کرده و سبب دستگیری تعداد زیادی از مبارزین ضد استعمار انگلیس شد. ادمک مینویسد که الله نواز خان ادم خطرناکی بود... او در رابطه با قبایل سرحد خدمات ارزشمندی را برای نادر شاه انجام داده است. وزارت خارجه جرمنی او را جاسوس انگلیس میداند. سفیر ایتالیا در کابل نیز عین اشتباه را دارد. الله نواز خان که از هواداران سرسخت نادر شاه بود، در اوایل سلطنت محمد نادر شاه به غزنی فرستاده شد تا شیرآغا مجددی (نورالمشایخ) را تحت تعقیب داشته باشد، زیرا حکومت وقت بر شیرآغا مجددی چندان اعتماد نداشت. الله نواز خان بحیث یاور اول محمد نادر شاه و به تعقیب آن به صفت وزیر مقرر شد. الله نواز خان در سال ۱۹۳۲ از راه هند بریتانوی با آزادی تام به اروپا رفت. برای گفتگو در موضوع جزای قاتل سردار محمد عزیز در برلین شرکت نمود. مدتی وزیر دربار و وزیر فواید عامه بود. بین سالهای ۱۹۳۵ و ۱۹۴۵ بحیث سفیر (وزیر مختار) افغانستان در برلین ایفای وظیفه نموده و غلام صدیق خان چرخنی و

هواداران دیگر غازی امان الله خان را تعقیب میکرد. (معلومات بیشتر را در کتاب بازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس خوانده میتوانید).

ز. انقلاب اکتوبر روسیه

با وقوع انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ در روسیه و تشکیل شوروی، موقف رژیم جدید شوروی برای انگلیس ها روشن نبود. آزادی بیش از صد هزار اسیر جنگی اتریشی و آلمانی در ترکستان روسیه توسط بلشویک ها منبع بالقوه خطری برای بریتانیا در تمام مناطق آشفته خاورمیانه ایجاد کرد. بلشویک ها این کار را با انتشار یک فرمان در سال ۱۹۱۷ انجام داده و اعلام کردند که تمام اسیران جنگی اتریشی و آلمانی را آزاد می کنند. این اقدام به عنوان نمادی از مبارزه ضد استعماری و ضد جنگ شناخته شد. این اقدام بر روابط منطقه ای تأثیراتی داشت. به طور خاص، این موضوع موجب نگرانی بریتانیا درباره تأثیرات بلشویک ها در مناطق آشفته خاورمیانه شد.

انگلیس ها امید داشتند که پلان بلشویک ها چیست. انگلیس ها به یک جاسوس ورزیده خود، کرنیل بایل دستور دادند که به تاشکند برود «تا بفهمد آنها چه نوع افرادی هستند و سعی کند آنها را متقاعد کند که به جنگ علیه آلمان ادامه دهند یا حداقل برای کمک به نیروهای مرکزی در جنگ علیه انگلیس ها شرکت نکنند. (جانتن کیپ، Mission to Tashkent by Lt. Col. F. M. Baile London، صفحه 26).

انگلیس ها بعداً دریافتند که سیاست جدید شوروی با سیاست روسیه تزاری چندان فرقی نداشته و سیاست این کشور پیوسته دور سه محور رسیدن به سوی هند و آب های گرم، جلوگیری از پیشروی بریتانیا به سوی آسیای مرکزی و استفاده از قبایل پشتون بحیث وسیله علیه انگلیس ها می چرخیده است.

(ادامه دارد)

در قسمت آینده و اخیر، ترس و نگرانی بریتانیا در مورد امنیت هند بریتانوی، بحران اعتماد انگلیس ها قبل از کشته شدن امیر حبیب الله خان، کامیابی دسیسه های انگلیس علیه آلمانی ها و ترک ها و انگیزه قتل امیر حبیب الله خان توسط انگلیس ها را خواهید خواند.



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۱ ماه جون ۲۰۲۴

داکتر عبدالرحمن زمانی



آیا اعتراف مصطفی صغیر، ایجت انگلیس ها، و نقشش در کشتن امیر حبیب الله خان یک داستان خیالیست؟

(قسمت ششم و آخر)

اضطراب ترس و نگرانی بریتانیا در مورد امنیت هند در طول جنگ جهانی اول

امیر حبیب الله خان در طول جنگ جهانی اول، علیرغم حمایت گسترده حلقه‌های مطرح افغان از ترکیه عثمانی علیه بریتانیا، توانست سیاست عدم دخالت در جنگ را حفظ کند. او در عین زمان در صورت شکست انگلیس ها در جنگ، برای بقای سلطنت خود به حفظ روابط مخفیانه خود با آلمان ادامه داد. عین سیاستی را که حکومت خاندانی نادرشاه به صدارت هاشم خان در طول جنگ جهانی دوم تعقیب کرد. در رابطه با این ارتباطات مخفی امیر حبیب الله خان میتوان از مثال های نامه نصرالله خان توسط هنتیک عضو برجسته هیئت آلمانی به صدراعظم امپراطوری آلمان که در آن نصرالله خان خواهش کرده بود تا آلمان معاهده را با افغانستان بر همان اساسی که امیر حبیب الله خان در ماه جنوری سال ۱۹۱۲ تأیید کرده بود، عقد کند؛ رفتن سردار عبدالمجید خان نماینده امیر به کرمانشاه؛ و ارتباطات سری بعدی که بین آلمانی ها در کرمانشاه و امیر حبیب الله خان توسط آلمانی ها در هرات و اطریشی ها در کابل برقرار بود، یادآور شد. (برای معلومات بیشتر درین رابطه به کتاب لودویگ ادمک تحت عنوان افغانستان، ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۳ (تاریخ دیپلماتیک) به لسان انگلیسی صفحات ۱۰۳ - ۱۰۵ مراجعه شود).

در اواخر جنگ جهانی اول با زیاد شدن مبارزات مسلحانه پشتونهای دو طرف خط دیورند بر پایگاه های نظامی انگلیس ها در سرحد آزاد، شدت گرفتن احساسات مذهبی مردم علیه انگلیس ها در منطقه و ناراضایتی افغان ها از امیر حبیب الله خان، ترس و نگرانی های انگلیس ها در مورد امنیت هند به شدت زیاد شده بود. یک نمونه این ترس را میتوان از بیانیه و ایسرای هند درک کرد که بدر ماه اپریل ۱۹۱۸، حدود ده ماه قبل از کشته شدن امیر حبیب الله خان، در مجلس جنگی (نمایندگان و شهزادگان هند) ایراد کرد و گفت که «... بعد از انقلاب روسیه، خطر بزرگ دیگری از جرمنی برای هندوستان پیش شده و آن اینکه جرمنی میخواهد از جنوب روسیه و شرق ایران افغانستان را عبور و به هند هجوم نماید و اینست خطره مشرق، فعالیت نماینده های جرمنی هم در آسیای وسطی آغاز گردیده است. اما در شمال هند دوست حقیقی ما امیر صاحب افغانستان (امیر حبیب الله خان) به مثابه یک دیوار آهن در برابر سازشهای دشمن ما قرار دارد و نمیگذارد که فعالیت های جرمنی در کشور او تاثیر کند. ولی مردم افغانستان یک ملت عجیب الخواصی بوده و به علت جنون مذهبی که در سرشت خود دارند فوراً در صف دشمنان ما شامل خواهند شد، آنگاه قوت شخصی امیر صاحب مانع حرکات مردم افغانستان شده نمیتواند سپس بایستی ما خود آماده باشیم تا در صورت حرکات خصمانه در سرحدات هند با

د پانو شمیره: له 1 تر 11

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خبر و لولئ

پیسسه و سپاه و سامان جنگ به امیر صاحب کمک کنیم و او از دشمن ما جلوگیری کند ...» (غبار ۱۳۲۲)، افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول ص ۴۷۵).

مشکلات و اضطراب معمول انگلیس ها در رابطه با مصونیت و نگهداری هند بریتانوی به وضوح یکسال قبل از کشته شدن امیر حبیب الله خان بیشتر شد. به اصطلاح انگلیس ها خطر فتنه های آلمان و ترکیه در افغانستان و ایران و قیام های جنگجویان ضد انگلیس دو طرف خط دیورند، منجر به مداخله نظامی بریتانیا و روسیه در ایران شد، که هدف آن تلاش ایجاد یک پرده برای پوشاندن آسیای مرکزی و هند از قدرت های مرکزی درگیر در جنگ بود.

اعزام مامورین اداره اطلاعات نظامی بریتانیا به آسیای مرکزی: تصرف قدرت توسط بلشویک ها در روسیه، فروپاشی ارتش روسیه، از هم پاشیدگی اقتدار مدنی و ناپدید شدن نفوذ روسیه در ایران، بریتانیا را با کمبود شدید اطلاعات مواجه ساخت. در این شرایط بود که طرح ماموریت های محرمانه جواسیس انگلیس به ترکستان و افغانستان، و بخصوص ارسال مامورین اداره اطلاعات نظامی دفتر جنگ به آسیای مرکزی آغاز شد.

وزیر امور خارجه هند قبل از آن طی تلگرافی بتاريخ ۲۹ اکتوبر ۱۹۱۷ از نائب السلطنه پرسیده بود که آیا وضعیت تغییر یافته در روسیه و کمبود شدید اطلاعات، اعزام ماموران به ترکستان را ضروری می کند؟ او همچنان خواسته بود که گزارش های «کرنیل ردل»، وابسته نظامی در مشهد، باید فوراً به لندن فرستاده شود. علیرغم این، هیچ بهبود واقعی در اطلاعاتی که از هند درباره رویدادهای آسیای مرکزی می آمد، وجود نداشت. در آخرین روزهای سال ۱۹۱۷، بی قراری و هیجان در لندن بیشتر شد. «ردل» از ناآرامی در میان مسلمانان خبر داد که توسط مبلغین سیاری که وحدت مسلمانان را اعلام می کردند، به راه انداخته شده بود. (اسناد آرشیف انگلستان، Col. Redl to the Chief of the General Staff, Simla, tel.23 December, 1917 (L/P&S/10/741

ایسلینگتون، وزیر امور خارجه موقت، بر خطر نفوذ آلمان در اتحاد با بلشویک ها تأکید میکرد. اما ترس و هراس رو به افزایش انگلیس ها از پیغامی بمشاهده میرسد که مونتینگو وزیر دولت برای امور هند بریتانوی به تاریخ ۵ جنوری ۱۹۱۸ به چیلمسفورد وایسرای (نائب السلطنه) و گورنر عمومی هند بریتانوی فرستاده و توضیح داد که «تمام کنترل مؤثر بر جمعیت بومی ترکستان به دلیل فروپاشی دولت مرکزی روسیه و از بین رفتن کامل نظم و انضباط در ارتش روسیه حذف شده است. سفیر اعلیحضرت [پادشاه انگلستان] عموماً احساس ضد انگلیسی شدیدی را در میان مسلمانان روسیه گزارش می دهد و معلوم است که دشمن برای برانگیختن تعصب مسلمانان محلی و برانگیختن خصومت با انگلیس تلاش مصمم می ورزد. موفقیت قابل توجهی قبلاً با این تلاش ها که توسط سیاست بلشویکی تقویت شده بود، به دست آمده است. گمان می رود که ماموریت تُرکو-آلمانی با هنتیگ در راه ترکستان است، در صورتی که قبلاً نرسیده باشد. جنبش در حال گسترش به ایران است و احتمالاً حزب دموکراتیک را که قبلاً با ما دشمنی دارد، تقویت و تشویق خواهد کرد. این خطر جدی وجود دارد که ترکستان ممکن است به طور کامل تحت نفوذ تورکو-آلمانی قرار گیرد و ممکن

است پایگاهی برای اعزام تعداد زیادی از عوامل مسلح دشمن یا حتی افراد سازماندهی شده از اسیران مسلح دشمن به ایران و افغانستان باشد». (اسناد آرشیف انگلستان، Secretary of State to Viceroy, tel., 5 January 1918, L/P&S/10/741)

با توجه به این موضوع، از حکومت هند بریتانوی خواسته شد تا اقدامات فعالی انجام دهد. این کشور باید نیروهای بیشتری را برای کنترل کمر بند شرق ایران بفرستد و باید با امیر حبیب الله افغانستان خط محکم تری را در پیش گیرد. همچنین باید احتمالات اعزام نیروی مسلح به ترکستان را بررسی کند. (آرشیف انگلستان، Secretary of State to Viceroy, Tels. 2 and 4 January 1918, L/P&S/10/741)

نایب السلطنه گرچه به ظاهر بتاريخ ۸ جنوری با عبارات شدیداً بازدارنده جواب داد، اما با وجود آن، طرح اعزام مأموریت به ترکستان تصویب شد. دفتر جنگ آن را به عنوان یک مأموریت تبلیغاتی برای جمع آوری اطلاعات و ایجاد احساسات انگلوفیل (انگلیسی دوست) میدید، در حالی که به شیوه غیررسمی عمل می کرد [!؟]. (همانجا، مکتوب ۲۵ جنوری ۱۹۱۸ وزیر امور خارجه به نایب السلطنه).

یکی از مأمورین انگلیسی که درین راه از همه بیشتر تلاش ورزید، ویلفرید مالینسن (۱۸۲۲-۱۹۴۲) تورن جنرال اردوی بریتانیا بود که تنها در هند تجربه کاری داشت، بلکه بین سالهای ۱۹۰۴-۱۹۰۵ عضویت هیئت لوئیس ویلیام دانیل را در کابل نیز داشت. جنرال مالینسن در دوران جنگ داخلی روسیه، در ماه اگست سال ۱۹۱۸ بحیث رئیس مأموریت ترکستان وظیفه داشت تا در نزدیکی مروه بمقابل بلشویک ها مقاومت نموده، از نفوذ آلمانها و ترکها در منطقه جلوگیری و به دولت مأورای خزر (Transcaspian) که توسط کارگران خط آهن امتداد دریای خزر در سال ۱۹۱۸ تأسیس و تا جولای ۱۹۱۹ در دوران جنگ های داخلی روسیه علیه بلشویک ها ادامه داشت، کمک کند. (Wilfrid Malleson (January 24, 1922). The British military mission to Turkistan, 1918-20. Royal Central Asian Journal, Volume 1922 Number 2) مأموریت نظامی انگلیس ها به ترکستان)

قابل یادآوریست که مأموریت کرنیل نیلسون و موجودیتش به همراهی مصطفی صغیر در کابل تحت پوشش کمسیون سرحدی در امور پرداخت مطالبات افغانستان، در دوران قتل امیر حبیب الله خان، شباهت زیادی به مأموریت مالینسن دارد، موضوعی که به جستجوی اسناد و مدارک بیشتر نیاز دارد.

کشته شدن امیر حبیب الله خان بخشی از پالیسی رو به تغییر و پلان انگلیس ها در منطقه

- تغییر اوضاع و سیاست بین المللی

«شکست های ترکیه در عراق بالاخره آن آرزوهای دسته طرفدار ترک ها را که میخواستند بر هند متحداً حمله نمایند محو و نابود کرد. انقلاب روسیه و شکست نیروهای مرکزی در سال ۱۹۱۸ چهره سیاست بین المللی را تغییر داد. درین فرصت در کابل از یکطرف ابراز مسرت و شادمانی میشد که در جنگ سهم نگرفته بودند و با پیروی از امپراتوری عثمانی با شکست مواجه نگردیدند، اما از طرف دیگر عده زیادی از خود میپرسیدند که آیا آنها در مرحله حساس و بحرانی با اسلام خیانت نکرده اند؟ چنان مینمود که

اندرین فرصت مردم از امیر اظهار تنفر میکردند». (لودویگ آدمک (ترجمه علی محمد زهما): تاریخ روابط سیاسی افغانستان از زمان امیر عبدالرحمن تا استقلال، ص ۱۳۸)

- خواسته های غیر قابل قبول امیر حبیب الله خان از انگلیس ها

انگلیس ها طبیعتاً تحولات افغانستان را به دقت زیر نظر داشتند. امیر حبیب الله خان با آگاهی از این موضوع به انگلیس ها روی آورد و خواست تا با توجه به تمام فشارهای فوق، در بدل حفظ بی طرفی اش در جنگ، برایش با دست کشیدن انگلیس ها از کنترل بر امور خارجی افغانستان، پاداش داده شود. اما انگلیس ها این کار را نکردند، ولی در بدل به منظور تقویت او و به عنوان اجرت برای حفظ بی طرفی افغان ها، معاش مستمری او را افزایش دادند. (محمد حاجن شیخ (۱۹۸۲): مولانا عبیدالله سندی-یک عالم انقلابی، ص ۴۹).

قبل از جنگ جهانی اول معاش مستمری امیر حبیب الله خان ۲۰،۰۰۰ پوند انگلیسی بود. در دوران جنگ جهانی اول انگلیسی ها به امیر وعده مستمری سالانه تا ۲ اعشاریه ۴ میلیون روپیه و پرداخت (۲۰) میلیون روپیه را پس از پایان جنگ داده بودند.

حکومت افغانستان به نماینده بریتانیا در کابل اجازه نمیداد افغانستان را تا زمانی که «آرزوهای گرفتن پاداش خدمات صمیمانه اش برآورده نه گردد و توافق بین دو حکومت بصورت قناعت بخش حاصل نشود، ترک کند». (همانجا ص ۱۳۹)

«بتاریخ ۲۲ دسمبر سال ۱۹۱۸ نماینده بریتانیا در کابل بحکومت خود اطلاع داد که امیر و اعضای شورای وی «علاقمندی شدید» شانرا ابراز داشتند تا افغانستان در کنفرانس صلح سهم بگیرد، آنها از اینکه بریتانیا اندرین موضوع موافقت نکرده است اظهار تاسف نمودند. امیر آرزو دارد بریتانیا آزادی و استقلال او را برسمیت بشناسد و آزادی در نظر امیر بدان مفهوم است که وی بتواند مطابق آرزوی خویش با هر مملکتی که خواسته باشد روابط سیاسی برقرار نماید. لیکن لندن بصورت مشخص بدین امر تن در نمیداد. سکرتری دولت هند با لارڈ چلمسفورد نایب السلطنه در باره اینکه چه رویه را با امیر پیش گیرد، مشوره کرد و دو روش را پیشنهاد کرد: یا پادشاه انگلستان به حبیب الله «گارت» (نشان مخصوص سلحشوری انگلستان) که واقعا شخص امیر آرزوی آنرا دارد، بدهد و یا نامه به توشیح پادشاه انگلستان، که برای حبیب الله انعام کافی است، فرستاده شود.

نایب السلطنه در پاسخ لندن گفت که «خدمات امیر بی پایان و عظیم است چون زمان جبیره آن خدمات فرا رسد، بریتانیا باید از فتور و سخاوت کار بگیرد». چلمسفورد فکر میکرد آن زمان هنوز فرانسیده و او باید منتظر باشد تا خود امیر در آن موضوع «پیرس و پال» بپردازد.

لیکن نایب السلطنه میفهمید که امیر امتیازات زیر را از بریتانیا تقاضا خواهد کرد:

(1) آزادی سیاسی مکمل

(2) توسعه افزایش ارضی

(3) پول

(4) نمایندگی در انگلستان». (همانجا، صفحات ۱۳۹-۴۰)

- برخورد های غیر قابل پیشبینی امیر حبیب الله خان

برخورد های غیر قابل پیشبینی، تند خویی ها و اندک رنجی های امیر هم از نظر انگلیس ها پوشیده نبود. او بیشتر از پیش لحاظ خاطر هیچکس را نمیکرد. او به درباریان سخت میگرفت و با لغزش کوچک و جزئی، توهین بزرگی را روا میداشت و بعضا مصاحبین و همکاران را لت و کوب میکرد، آتش کینه و انتقام را در قلب آنان می افروخت. مثلا دشنام پدر دادن در دربار عام به شاه غاسی ملکی علی احمد خان، برگشتاندن پسرش محمد کبیر و سپه سالار محمد نادر خان از استالف به کابل (هر دو را گرتی های چپه پوشانده روی یابو توسط عسکر سواره فرستادند)، به پای امیر افتادن مستوفی الممالک محمد حسین خان (پدر مرحوم استاد خلیل الله خلیلی)، سیلی های سنگین خوردن سردار هاشم خان، لت و کوب ۳۰ یا ۴۰ نفر غلام بچه بخاطر دیر حاضر شدن، جزا دادن حاجی عبدالرازق خان اندری نسبت مصرف گزاف پول برای مردم قبایل سرحد، و یا توبیخ شجاع الدوله نسبت کج نصب کردن خیمه. (زمانی، عبدالرحمن: بازنگری دوره امانی و تقطئه های انگلیس، ص ۳۱)

امیر حبیب الله خان دیگر مورد تنفر مردم و درباریان قرار داشت. پوهاند حبیبی از قول روانشاد میر قاسم خان که یکی از فعالین مشروطیت دوم بوده و حاضر و ناظر وقایع بود، مینویسد که «عوامل موجب نفرت از روش سیاسی و عیاشی امیر قبلاً مهیا گردیده بود، که آویزش علیا حضرت با امیر یا کجی دیرک خیمه و تنبیه و ضرب شجاع الدوله، جزیاتی بود که بعد آن عوامل را تشدید بخشید و شجاع الدوله (مطابق نقشه مطروحه قبلی) داخل خیمه امیر گردیده و او را به ضرب تفنگچه به دارالحساب فرستاد.» (حبیبی، عبدالحی (۱۳۷۲) جنبش مشروطیت در افغانستان، ص ۲۰۳)

- دوام سلطه امیر حبیب الله خان دیگر قابل تعجب بود

داکتر عبدالغنی برادر کهترمولوی نجف علی خان از جمله معلمین خصوصی غازی امان الله خان و عضو جمعیت مشروطه خواهان اول که در رأس یکی از حلقه ها بنام "جان نثاران ملت" قرار داشت، و با مشروطه خواهان زندانی و یازده سال بعد در زمان امان الله خان از حبس رها گردید، راجع به کشته شدن امیر حبیب الله خان مینویسد که «اگر چه ترور امیر حبیب الله خان به دنیای خارج یک امر غیر منتظره بود، اما در کابل نه تنها که یک حادثه غیر پیشبینی شده نبود، بلکه این همه دوام سلطه او قابل تعجب بود». وی علاوه بر تکامل تدریجی افکار سیاسی آزاد (مشروطه خواهی) در کشور، عوامل متعددی را که باعث بیزاری افکار عامه از امیر گشته بودند، بر میشمرد. (عبدالغنی ۱۹۸۰: نگاهی به اوضاع سیاسی آسیای میانه به لسان انگلیسی صفحات ۷۹-۸۱)

- بی اعتمادی انگلیس ها قبل از کشته شدن امیر حبیب الله خان

امیر حبیب الله خان دیگر نمیتوانست ثباتی را که پدرش به زور سرنیزه برقرار کرده بود، حفظ کند و به پیمان‌های پدرش با بریتانیا پابند بماند. وی دیگر توانمندی حفظ منافع انگلیس‌ها را از دست میداد و به مهره سوخته میماند که باید تبدیل میشد.

- انگلیس‌ها میخواستند سردار عنایت الله خان جانشین امیر حبیب الله خان شود

در رابطه با تقاضا‌های امیر حبیب الله خان و آینده روابطش با انگلیس‌ها بین انگلستان و حکومت هند بریتانوی اختلاف نظر وجود داشت. انگلیس‌ها میپنداشتند که دیگر برای کمک به امیر حبیب الله خان در تقویت موقف داخلی اش خیلی ناوقت شده بود. (لودویگ ادمک تحت عنوان افغانستان، ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۳ (تاریخ دیپلماتیک) به لسان انگلیسی صفحه ۱۰۲)

قرار بود نصرالله خان، برادر امیر که به نائب السلطنه ملقب و بعد از امیر از نظر رتبه و قدرت شخص دوم بشمار میرفت، وارث تاج و تخت باشد. اما انگلیس‌ها این را میپنداشتند که سردار نصرالله خان بنا به دلایل مختلف مثل توهین ناکامی سفرش به لندن، ناراض بودن از معاهده روس و انگلیس، حمایت از خلافت عثمانی و ترجیح دادن انگلیس‌ها به ولیعهد بودن سردار عنایت الله خان بر او، از انگلیس‌ها نفرت دارد. چون انتخاب ولیعهد به موافقه هند بریتانوی صورت می‌گرفت، لذا ترجیح دادند تا این امتیاز به سردار عنایت الله خان، پسر ارشد امیر داده شود. امیر نیز با این انتخاب موافق بود. قابل یادآوریست که پدر امیر حبیب الله خان نیز ولیعهدی حبیب الله خان را به کسی جز جورج ناتانیل کرزن، فرماندار کل هند بریتانوی، نگفته بود. (ایوب آروین، ساییت بی بی سی فارسی: رازهای پنهان امیر حبیب الله - ظاهری نتواند و باطنی رنجور)

جدا ساختن افسانه‌ها از حقایق تاریخی

هر چند ماجرای کشته شدن امیر حبیب الله خان تا حال زوایای تاریک زیادی داشته و ضرورت به تحقیق و اسناد بیشتری دارد، درین جا میتوانیم در روشنی معلوماتی که تا حال بدست آمده، جواب به سؤالات ذیل را خلاصه نموده و تا اندازه افسانه‌ها را از حقایق تاریخی جدا سازیم:

1. طرح پلان کشتن امیر حبیب الله خان کی بود؟

- افسانه‌ها: درین رابطه افسانه‌های زیادی وجود دارند، که در آن از امان الله خان و مادرش، افغان‌های ملی گرا و آزادیخواه، گروپ‌های سیاسی استقلال‌پسند، اعضای دربار امیر حبیب الله خان، دستگاه جاسوسی شوروی‌ها و غیره نام برده میشود. عده از مؤرخین و نویسندگان به استناد راپورهای حافظ سیف الله خان، ایجنٹ مسلمان انگلیس در کابل، و مهدی فرخ دیپلمات ایرانی، انگیزه این قتل را انتقام شخصی دانسته و آنرا نتیجه مخالفت امیر با ملکه اول، سرور سلطان (علیا حضرت سراج الخواتین)، و پسرش امان الله خان میدانند. آنها بیشتر به حکایت سیلی خوردن امیر حبیب الله خان و تهدید به طلاق ملکه در محفل که اُخت السراج برای عیاشی برادرش امیر حبیب الله خان در باغ چهلستون برپا نموده بود، اتکا میکنند. از طرف دیگر، چون امان الله خان تحت تعقیب و مراقبت جدی میرزا محمد

حسین خان مستوفی الممالک قرار داشت، مسئولیت هر حرکتی چون فیر بر امیر و نشرات مخفی در کابل را به گردن او می انداخت.

حقایق تاریخی موجود: تقریباً تمام نویسندگان داخلی و خارجی، به شمول آنهایی که از مصطفی صغیر نام برده اند، معتقد اند که قتل امیر یک تصمیم انفرادی نبوده بلکه یک توطئه قبلاً پلان شده بود. حتی اگر قتل بدست یکنفر صورت گرفته باشد، در عقب آن دست های دیگر زمینه ساز این عمل بوده اند. در عدم موجودیت اسناد و مدارک مؤثق، شایعات توطئه قتل امیر حبیب الله خان را از همه بیشتر به تشکیل گروه های سیاسی مخالف امیر و بخصوص فعالیت مشروطه خواهان ربط میدادند. گرچه بار اول، حدود سه سال بعد از کشته شدن امیر، در جریان محاکمه مصطفی صغیر، در مطبوعات ترکیه به نقش انگلیس ها در آن اشاره شد، اما به علل مختلف، مانند عدم موجودیت اسناد، شایعه پراگنی انگلیس ها که گویا مصطفی صغیر دیوانه بوده و اعترافاتش مدار اعتبار نیست، اینکه پس از منازعه کوتاه بر سر جانشینی، سرانجام عین الدوله امان الله خان، جوانترین پسر امیر و رهبر جناح ملی گرایان توانست کاکایش نائب السلطنه سردار نصرالله خان، رهبر جناح محافظه کاران سنت گرا، را از صحنه بیرون راند، به نقش انگلیس ها کمتر توجه صورت گرفت.

یکی از عوامل مهم درین زمینه هم ادعا های گمراه کننده انگلیس ها بود که گویا، «حبیب الله امیر افغانستان در جنگ رفیق خوب ما بود، عقیده او در باره پیروزی نهایی ما هیچ وقت برای لحظه هم فتور پیدا نکرد». آنها با توصیف و ریختن اشک تمساح وانمود میکردند که گویا (انگلیس ها) در کشتن امیر نفعی نداشته بلکه «قتل امیر حبیب الله افغانستان، کسی که در تمام دوران جنگ (اول جهانی) دوست وفادار و متحد بریتانیای کبیر بود، مسلماً برای اوضاع بین المللی شرق میانه نگران کننده میباشد. در چهارونیم سال گذشته، افغانستان بحیث یک دولت حائل (سپر) حقیقی، از تمام تلاش های عمال دشمن ما برای دسترسی به سرحدات هند از طریق ایران نگهداری کرده است. حتی اگر مشکل جلوس بر تخت کابل بدون نزاع و دعوا حل شود، تصور نمیرود که امیر جدید قادر باشد مثل امیر مقتول با متانت فرمانروایی کند. حبیب الله مثل پدرش، عبدالرحمن، سختگیر و ظالم نبود، اما به اقتضای حالات هیچوقتی هم در تطبیق جزا های وحشتناک با تمام شدتش تردیدی نداشت». (زمانی، عبدالرحمن، نیازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس. ص ۳۰)

آنها میدانستند که اعلام استقلال و استحکام و تقویت دولت امانی، سلطه شانرا در هند بریتانوی و مناطق جدا شده از پیکر افغانستان نیز به مخاطره می اندازد، لذا تحریکات، تبلیغات و تخریبات نامرئی و آشکارشان علیه غازی امان الله خان نیز شدت یافت. منابع رسمی انگلیسی کوشیدند تنها جنگ استرداد استقلال یا جنگ سوم افغان و انگلیس را کم اهمیت نشان دهند، بیشرمانه ادعا کرده اند که نتیجه جنگ به نفع بریتانیای کبیر تمام شده است، بلکه میگویند که گویا سبب اصلی جنگ مشکلات داخلی امان الله خان بود که از رهایی اعضای فامیل صاحبان یا یحیی خیل، که در مرگ امیر حبیب الله خان مورد شک قرار داشتند، و محکومیت نصرالله خان ناشی میشد. بعضی از مغرضین و متعصبین

افغان هم که صورت شانرا در آئینه بیگانگان تماشا میکنند ، ادعا های انگلیس را تکرار نموده ، گفتند که انکشافات بعدی روابط افغان و انگلیس و اعلان جنگ نتیجه مستقیم ضعف امان الله خان بود. یا اینکه گویا امیر جوان مجبور بود با اعلان جهاد علیه انگلیس قهر مردم و افکار عامه را از خود منحرف و متوجه دشمن دیرینه خود انگلیس سازد .

از جمله اسناد مهمی که در چند دهه اخیر ، بخصوص بعد از نشر تحقیق دکتر صالح کیش salih kiş ، اسوسیت پروفیسور تاریخ در پوهنځی ادبیات پوهنتون سلجوقی ترکیه Selçuk University (Selçuk Üniversitesi) مورد توجه محققین قرار گرفت ، اعترافات مصطفی صغیر میباشد. او که به اتهام تلاش ترور مصطفی کمال اتاترک بعد از افشا شدن در استانبول و دستگیری اش در جریان تحقیقات اعتراف نمود که نقشه قتل امیر حبیب الله خان هم به دستور وزارت خارجه انگلستان تحت ریاست کرنیل نیلسون ، یکی از برجسته ترین مقامات استخبارات انگلیس ، که زیر نقاب کمسیون سرحدی در امور پرداخت مطالبات افغانستان به کابل رفته بود ، نقشه و اجرا شده است. وی همچنان اعتراف نموده که «من [مصطفی صغیر] یکی از کسانی بودم که امیر حبیب الله خان را ترور کرد».

2. اجرا کننده پلان/قاتل/شخصی که توسط تفنگچه فیر کرد ، کی بود؟

افسانه ها: درین رابطه روایات و افسانه های زیادی وجود دارد. با وجودیکه اکثر محققین متفق القول اند که قتل امیر حبیب الله خان توسط شجاع الدوله خان فراشبازی صورت گرفته است ، اما راجع به انگیزه آن روایات مختلف را ذکر نموده اند. یکعده انگیزه آن را انتقام شخصی (به علت توبیخ شجاع الدوله خان غوربندی نسبت کج نصب کردن خیمه و همچنان انتقام جوهر شاه خان غوربندی ، اولین قربانی مشروطه خواهان اول) میدانند ، عده دیگر آنها را تحریک غازی امان الله خان و مادرش میدانند ، و عده دیگری هم آنها را پلان مشروطه خواهان بالخصوص شاخه حزب جنگ و همکاری آگاهانه خانواده نادر خان مینامند. افسانه دیگر درین رابطه ، تعبیر نادرست و غلط اعترافات مصطفی صغیر میباشد که گویا وی با وجود تمام ترتیبات امنیتی توانسته شخصا به داخل کمپ امیر رفته و بعد از انجام دادن ماموریت قتل ، بدون آنکه شناسائی شود ، از کمپ بیرون رفته است.

حقایق تاریخی موجود: درین جای شکی نیست که شجاع الدوله خان یکی از شخصیت های بزرگ جنبش مشروطیت و یاران غازی امان الله خان بود و از جمله افراد بانفوذ «جمعیت سری دربار» محسوب می شد. به اساس روایات مختلف وی خودش اعتراف نموده که ماموریت قتل امیر حبیب الله خان را انجام داده است. به نظر این شاگرد تاریخ ، موضوع شناسایی قاتل امیر حبیب الله خان تا هنوز هم به تحقیقات بیشتر ضرورت دارد.

تا جائیکه به مصطفی صغیر مربوط میشود ، در روشنی اسناد موجود ، نمیتوان از توانمندی و توطئه ها و دسایس انگلیس ها و نقش مصطفی صغیر در آن چشم پوشید. مصطفی صغیر هیچگاه نگفته است که خودش امیر را به ضرب گلوله کشته است. بر خلاف ، مصطفی صغیر توضیح داده است که وی با نام مستعار علی مستار به عنوان عضو کمیسیون سرحدی در امور پرداخت مطالبات افغانستان به آنجا رفته

بود. به اساس اظهارات رسمی ثبت شده در اعترافات مصطفی صغیر هدف این کمیسیون تحت ریاست دگروال نیلسون، یکی از مهمترین مقامات سازمان استخبارات بریتانیا در هندوستان، جلوگیری از نزدیک شدن افغانستان به جرمنی یا با انعقاد یک توافق و پرداخت پول و یا در صورت لزوم، از بین بردن امیر افغان بود. صغیر در اعترافات خود نوشته است که مبلغ 50,000 پوند بریتانوی برای اجرای عملیات اختصاص داده شده بود. مصطفی صغیر در اعترافات خود ذکر کرده که در این عملیات که وی و دیگر عناصر استخبارات برتانیانیا نقشه و اجرا کردند شخصی بنام حیدر عمل کشتن امیر حبیب الله خان را انجام داده است.

درینجا سؤالی پیدا میشود که آیا این حیدر نام، مانند علی مستار، یک نام مستعار بود یا یک نام اصلی؟

اگر یک نام مستعار بوده باشد، امکان دارد شخص اصلی شجاع الدوله خان باشد، یا کدام قاتل اجرتی و یا تهدید و بلیک میل شده، حتی فتح علی خان جاغوری از خاندان سردار شیر علیخان جاغوری، یکی از شهود دروغینی که باعث کشته شدن افسر بی گناهش شاه علیرضا خان شد. (غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۲)، افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول ص ۷۴۵)

اگر حیدر یک نام اصلی باشد، آیا ممکن نیست که این شخص غلام حیدر سرحدی باشد؟

غلام حیدر سرحدی یک، تیرزن ماهری که تخم مرغ را از فاصله ۴۰ متری به گلوله میزد، یکی از افراد گروپ ملا عمادالدین هندوستانی جاسوس شناخته شده انگلیس ها بوده و به دربار راه یافته بود. ملا عمادالدین و غلام حیدر سرحدی بعداً نیز کوشش نمودند در قسمت پل قرغه راه پغمان غازی امان الله خان را از بین ببرند. (همانجا، ص ۷۴۷ و همچنان زمانی، عبدالرحمن: بازنگری دوره امانی و تقطئه های انگلیس، صفحات ۱۸۲ و ۱۸۳)

3. انگیزه پلان کشتن امیر حبیب الله خان؟

- افسانه ها: درین رابطه هم از انگیزه های انتقام شخصی تا ملی گرائی و آزادی خواهی و غیره افسانه ها و روایات زیادی وجود دارد.
- حقایق تاریخی موجود: اکثریت نویسندگان اظهار داشته اند که قتل امیر حبیب الله خان یک امر تصادفی، انفرادی، یا صرف بخاطر اختلافات خانوادگی و رقابت ها برای جانشینی نبوده، بلکه یک عمل دسته جمعی و از قبل پلان شده محسوب میشود.

مؤرخ و نویسنده محترم آقای پیکار پامیر درین رابطه مینویسد که «مؤرخان البته پیرامون قتل امیر حبیب الله خان و اینکه قاتل کی بود و قتل وی چگونه صورت گرفت، بسیار سخن گفته اند، مگر متأسفانه در اطراف علل سیاسی و نیاز تاریخی این قتل کمتر نگاشته و یا تماس گرفته اند. در اینجا متذکر میشویم که دیرپایی حاکمیت استعمار خارجی در کشور، پامال شدن منافع ملی و بین المللی مملکت، تب و تاب آزادیخواهی مردم، ستمگری شاه و مامورین ارشد وی، فقر و فشارهای گونه گون روحی و سیاسی بالای اکثریت محروم مردم کشور، بی اعتنائی ها، خوشگذرانی ها، زن باره گیها، خشم و تند مزاجی امیر علیه

اطرافیان، اطاعت و محافظه کاری اش در برابر استعمارگران برتانوی، موجودیت جنبش مشروطه خواهی در جامعه، رقابت شخصیت های درباری، مقتضیات اوضاع و احوال منطقه و جهان، همه و همه تأیید کننده ی یک تحول سیاسی- اجتماعی در کشور بود. چون همه نوع شرایط برای چنین یک تحول آماده گردیده بود و آنچه تا هنوز باقی مانده بود؛ شخص امیر بمثابه مانع بزرگ و خطرناک بر سر راه این تحول بود که لزوماً باید از میان برداشته میشد». (پامیر، پیکار (۲۰۳)، ظهور و سقوط اعلیحضرت امان الله خان، ص ۳۸)

به باور اکثریت محققین حادثه قتل امیر علت سیاسی و اجرا کنندگان آن یک حلقه سری مشروطه خواهان بوده است. اما در روشنی اعترافات خود مصطفی صغیر و اسناد ارائه شده در قسمت های قبلی و معلوماتی که در بالا ذکر شد، کشته شدن امیر حبیب الله خان و نصب یک دست نشانده جدید در افغانستان که بتواند منافع انگلیس ها در افغانستان و منطقه را تامین کند، بخشی از پالیسی و پلان استعماری انگلیس ها بوده است.

به نظر میرسد که انگلیس ها با اطلاع و پیشبینی تحولات قریب الوقوع از فرصت و موقعیت مناسب پیش آمده استفاده کرده و با پیش قدمی کوشیدند در «تنور گرم نان شانرا بچسپانند». هم مهره سوخته و از کار افتاده شانرا تبدیل کنند و هم با متهم ساختن رهبران مشروطه خواه و در راس آن شهزاده امان الله خان، این خار چشم انگلیس ها را از سر راه خود بردارند.

یکی از سؤالاتی که در اینجا مطرح میشود اینست که آیا اشخاص و یا حلقاتی منفعت بری هم بوده باشند که هم شامل پلان جمعیت سری مشروطه خواهان و هم پلان دستگاه استخبارات انگلیس باشند؟ و اگر باشند چه کسانی خواهند بود؟

بدر نظر داشت اینکه اعترافات مصطفی صغیر در رابطه با حقایق زنده گی و عملیات استخباراتی اش در مورد قتل امیر حبیب الله خان یک قسمت محدود و ضمنی اعترافاتش بوده است، روشن ساختن گوشه های تاریک قتل امیر حبیب الله خان به تحقیقات بیشتری ضرورت دارد.

چند نکته که درین رابطه به تحقیقات مزید نیاز دارد، عبارتند از:

- نقش سپه سالار نادر خان و خانواده معروف به مصاحبان وی. گرچه درین رابطه شهود و اسناد زیادی هنوز هم موجود اند، مانند آگاه بودن از توطئه ترور امیر حبیب الله خان (به حواله خاطرات یکی از نزدیکانش ظفر حسن آیبک)، مسئولیت ترتیبات امنیتی امیر، سلی زده علی رضا خان و رها کردن قاتل اصلی، گزارش های ایجنت انگلیس ها.
- شناختن هویت اصلی شخصی که در کله گوش لغمان بعد از نیمه شب پنجشنبه ۲۰/۱۹ فبروری با ضرب گلوله تفنگچه در کله و گوش چپ، چراغ زندگی امیری که به اولقب چراغ ملت و دین (سراج الملت والدین) داده بودند، را خاموش کرد.
- چگونگی انداختن دوی خواب آور در روغن ماهی امیر حبیب الله خان در آن شب حادثه.

- ماموریت کرنیل نیلسون از اداره استخبارات نظامی انگلیس ها و رفتنش به کابل تحت نقاب کمیسیون سرحدی و تماس هایش با سپه سالار نادر خان.
 - دلیل خاموش ماندن علی رضا خان در جریان محاکمه اش و علت گواهی دروغین فتح علیخان جاغوری.
 - دلیل موجودیت حافظ سیف الله خان، نماینده انگلیس، هنگام قتل امیر حبیب الله خان در جلال آباد.
- متأسفانه در کشور ما تحقیقات تاریخی تا به امروز سازمان یافته نیست و محقق و تاریخ نگار مجبور است با مشکلات زیاد وسایل و امکانات خود را خود تهیه کند و یا بدون آن ها کار کند. ما تا هنوز اهمیت فهم تاریخ را برای درک حال حاضر و شکل دهی به آینده مان به خوبی درک نکرده ایم. تاریخ نه فقط یک سابقه گذشته است، بلکه پلی به درک حال ما و رهنمایی برای فرداست.

(پایان)

آرشیف مضامین دیگر داکتر عبدالرحمن زمانی